

ذو النورين

عثمان بن عفان (رضى الله عنه)

مؤلف:

سيد محب الدين فطيم

مترجم:

عبدالقادر ترشابی

صفحه	فهرست
۴	ذو النورین.....
۴	عثمان بن عفان رضی الله عنه.....
۶	مسلمان شدن وی.....
۷	هجرت به حبشه.....
۱۰	گوشه‌های از اخلاق، فضایل و شخصیت وی.....
۱۰	چاه رومه.....
۱۱	خریدن زمین برای توسعه مسجد نبوی.....
۱۲	دوران خلافت.....
۱۳	چرا عثمان.....
۱۳	خویشاوندانش را روی کار آورد؟.....
۱۵	چگونه به خلافت رسید؟.....
۱۷	خطبه عثمان پس از رسیدن به خلافت.....
۱۸	تجزیه و تحلیل سخنرانی خلافت.....
۱۹	موضع گیری عثمان در برابر عبیدالله بن عمر در حادثه کشته شدن هرمزان.....
۲۰	عثمان و ابوذر رضی الله عنهما.....
۲۱	ابوذر و ابن سینا.....
۲۳	عثمان(رض) در قفس اتهام.....
۲۳	(۱) جریان حکم بن ابی العاص.....
۲۵	(۲) عثمان یک پنجم خمس را به عبدالله بن ابی سرح داد.....

- ۲۶.....سعد کیست؟
- ۲۷.....نامہ ساختگی
- ۲۹.....روی کار آوردن خویشاوندان
- ۳۰.....آثار انعطاف پذیری عثمان رضی اللہ عنہ
- ۳۱.....ولید بن عقبہ استاندار کوفہ
- ۳۶.....آیہ ششم سورہ حجرات
- ۳۸.....مصحف عثمان رضی اللہ عنہ

ذو النورین عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ

تولد:

عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ سال ششم عام الفیل درمکه مکرمه در یکی از قدرتمندترین تیره های قریش از نظر نسب موقعیت اجتماعی ثروت و تعداد افراد دیده به جهان گشود . پدرش عفان فرزند ابولعاص فرزند امیه فرزند عبدالشمس فرزند عبد مناف فرزند قصی است و قصی بنیانگذار مکه پیرامون کعبه و حرم آن است و مجد و بزرگی قریش بوسیله وی شکل گرفت بطوریکه شاعر درباری وی می گوید:

أبوکم قصی کان یدعی مجمعاً
به جمع الله القبائل من فھر
(پدر شما قصی «جمع کننده» خوانده می شود زیرا بوسیله او خداوند قبائل فھر را یکپارچه نمود).

نسب عثمان رضی اللہ عنہ با نسب پیامبر اکرم (ص) تلاقی پیدا می کند و عبدمناف جد مشترک آندو بشمار می رود و مادر عثمان رضی اللہ عنہ اروی دختر کریز است و کریز فرزند ربیعہ فرزند حبیب فرزند عبد شمس فرزند عبد مناف فرزند قصی است در نتیجه نسب مادر عثمان رضی اللہ عنہ هم با نسب پیامبر اکرم رضی اللہ عنہ تلاقی پیدا می کند و عبد مناف جد مشترک هر دو بشمار می رود.

بلکه خویشاوندی مادر عثمان رضی اللہ عنہ با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بسیار نزدیکتر از این است زیرا وی از طرف مادرش هاشمی است او دختر بیضاء ام حکیم دختر عبد المطلب فرزند هاشم فرزند عبد مناف فرزند قصی است پس مادر عثمان رضی اللہ عنہ دختر عمه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم است . ملاحظه می کنیم که وی خویشاوندی بسیار نزدیکی با پیامبر کامل ترین رسالات دارد.

اروی مادر عثمان خواهری بنام سعدی داشت که همان روزهای اول دعوت اسلام را پذیرفت وی بسیار علاقه مند بود که خداوند خواهرزاده اش عثمان را به اسلام هدایت نماید و بدنبال آن دختر پیامبر اکرم رقیه را خواستگاری نموده و این مطلب باعث سعادت وی گردد و بدین ترتیب پیوند خویشاوندی میان دوشاخه بنی هاشم و بنی عبد شمس مستحکم گردد. چنانچه سرانجام این آرزوی وی برآورده گردید.

عثمان رضی اللہ عنہ از حسن صورت و سیرت برخوردار بود و بسیاری از صفات خوب در او جمع شده بود، در کنار راستگویی که اخلاق افرادی امثال وی از اهل مکه بود وی فردی بسیار با حیا، بردبار، با سخاوت و

مهربان بود به همین خاطر قریش همگی از همان اول وی را دوست داشتند و دوستی وی ضرب المثل شده بود بطوریکه مادران کودکان را در گهواره مورد خطاب قرار می دادند و برای خوشحال شدن آنها با شفقت و مهربانی به آنها می گفتند:

أحبك و الرحمن حب قریش عثمان

(سوگند به خدا تو را دوست دارم همانطوریکه قریش عثمان را دوست دارند).

و هنگامیکه عثمان رضی الله عنه دعوت پیامبر انسانیت را می شنید که عبارت از دعوت بسوی ارزشهای اخلاقی بود هیچ یک از این ارزشها برای وی بیگانه و ناشناخته نبود بلکه از بسیاری از صفاتی را که دعوت مطرح می کرد برخوردار بود و همین صفات اخلاقی باعث محبوبیت وی نزد قریش شده بود تا جائیکه زنان قریش برای بیان محبت و دوستی جگر گوشه هایشان محبت نسبت به عثمان رضی الله عنه را مثال می زدند .

اینگونه بود که عثمان از همان آغاز ظهور دعوت اسلامی با توجه به اخلاقی که خداوند به وی عنایت کرده بود و قرابت و خویشاوندی که با رسول الله صلی الله علیه و آله داشت احساس خوبی نسبت به دعوت اسلامی داشت و همین اخلاق خوب، گرایشهای روحی و آمادگی عثمان رضی الله عنه برای پذیرش دعوت راه را هموار نمود تا وظیفه اولین دعوتگر رسالت محمدی ابوبکر آسان گردد و وی بتواند دل عثمان را بدست آورد و بدینگونه عثمان از اولین گروه مومنان به آخرین رسالت آسمان به زمین قرار گیرد .

آنچه خواندید خلاصه پیدایش عثمان بود در این پیدایش ملاحظه می کنیم که خداوند عثمان را از هر نظر آماده کرده بود تا یکی از پایه های اولیه ساختمان اسلام قرار گیرد.

مسلمان شدن وی

عثمان مانند سایر جوانان قبیله اش مشغول تجارت بود و ابوبکر از تاجران بزرگ مکه بود و از محبوبیت زیادی برخوردار بود، کسانی را که به آنها اعتماد می کرد به اسلام دعوت می کرد با عثمان ارتباط تجاری داشت و در این میان از جریانات وی و اخبار شهر هم صحبت می شد در آنروز مهمترین اخبار شهر قیام رسول الله ﷺ بود که مردم را به رسالت خود دعوت می داد. ابوبکر چند جلسه با عثمان برای طرح دعوت در کنار کعبه برگزار نمود.

حافظ بن حجر در کتاب «الاصابه» به نقل از کتاب «شرف المصطفی» نوشته ابوسعید نیشابوری می گوید: محمد بن عمرو بن عثمان ملقب به دیباج از پدرش و او از جدش روایت می کند که: جد اعلایش امیرالمومنین عثمان بن عفان فرمود: من و ابوبکر با هم جلسه ای داشتیم روزی آمدم که وی تنها نشسته است و کسی نزد او نیست من هم کنار او نشستم با نگاه به من احساس کرد به چیزی فکر می کنم. از من پرسید: به چه چیزی می اندیشی؟ - وی فردی مهربان بود- من وی را از ماجرای که از خاله ام شنیده بودم مطلع ساختم، به من گفت: وای بر تو ای عثمان! تو مردی عاقل و دوراندیشی، حق و باطل را تشخیص می دهی، آیا بتهایی را که قومت مشغول پرستش آنها هستند سنگهایی کر و لال نیستند که نمی شنوند و نمی بینند و نمی توانند نفع و ضرری برسانند؟ گفتم: بلی، سوگند به خدا که سخن شما درست است.

ابوبکر ﷺ گفت: سوگند به خدا خاله ات راست می گوید، محمد بن عبدالله را خداوند مبعوث کرده است تا پیامش را به خلق خدا برساند، آیا نزدش می روی و به سخنانش گوش فرا نمی دهی؟ گفتم: بلی. دیری نگذشت که رسول اکرم ﷺ آمد، بمحض اینکه چشم ابوبکر به آن حضرت افتاد از جایش برخاست و در گوشی به او چیزهایی گفت. سپس رسول الله ﷺ نشست و روی به من کرد و گفت: ای عثمان، دعوت خدا را اجابت کن تا به بهشت برسی زیرا من رسول خدا به سوی تو و همه خلق خدا هستم. عثمان ﷺ می گوید: سوگند به خدا، هنگامی که سخنان آنحضرت ﷺ را شنیدم نتوانستم خود را کنترل نمایم، فوری مسلمان شدم که هیچ معبودی بجز خدای یکتا نیست و محمد ﷺ بنده و فرستاده خداست و بعد از مدتی با رقیه (دختر رسول اکرم ﷺ) ازدواج نمودم.

زیرا سعدی، خاله عثمان ﷺ پشت سر قضیه بود و بسیار علاقه مند بود که عثمان ﷺ با رقیه (رضی الله عنها) ازدواج نماید.

حافظ بن حجر رحمه الله بعد از اینکه سخنان فوق را از زبان

عثمان رضی الله عنه از کتاب «شرف المصطفی» در شرح حال سعدی دختر کریز نقل می کند، می فرماید: «بهترین همسرانی که بشریت به خود دیده است رقیه و همسرش عثمان هستند». خادم عثمان رضی الله عنه، ابوالقدام می گوید: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله هدیه ای توسط شخصی برای عثمان رضی الله عنه فرستاد، آن شخص هنگام بازگشت تأخیر نمود، رسول الله صلی الله علیه و آله از وی پرسید: چه چیزی باعث تأخیر تو گردید؟ آیا به عثمان و رقیه نگاه نمی کردی؟ سعدی دختر کریز، خاله عثمان رضی الله عنه درباره اسلام آوردن عثمان رضی الله عنه و ازدواج با دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله می گوید:

هدی الله عثمان الصفی بقوله فأر شده، والله یهدی إلى الحق #

فتابع بالرأی السدید محمداً و کان ابن أروی لایصد عن الحق
و انکحه المبعوث إحدى بناته فکان کبدرمازج الشمس فی الأثق
فداءک یا ابن الهاسمیین مهجتی فأنت امین الله ارسلت فی الخلق
حافظ ابو عمر بن عبدالبر در کتابش «الاستیعاب» می گوید: بعضی گفته اند: نتیجه ازدواج عثمان و رقیه (رضی الله عنهما) فرزند پسری بنام عبدالله بود که فوت کرد. بعد از آن فرزند دیگری بنام عمرو بدنبا آمد و عثمان به اسم همین فرزند کینه اش را انتخاب کرد تا اینکه از دنیا رفت.
این، آن چیزی است که در تاریخ درباره ازدواج عثمان رضی الله عنه با دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله، رقیه (رضی الله عنها) ذکر گردیده است.

هجرت به حبشه

بعد از اینکه عثمان رضی الله عنه مسلمان شد و با دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله ازدواج نمود مسلمانها در مکه تحت فشار قرار گرفتند زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبلاً در دعوت قریش بسوی اسلام از لطف و نرمی استفاده می کرد اما با گذشت زمان، بت ها و معبودان باطل را به باد انتقاد گرفت. قریش هم دست بدست هم دادند و با مسلمانان شدت مخالفت کردند و از هر گونه آزار و اذیتی دریغ نورزیدند. ابن اسحاق می گوید: هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشکلات و مصائب یاران خویش و عافیت خود را بخاطر جایگاهی که نزد خداوند و عمویش

ابوطالب داشت، مشاهده نمود و متوجه شد که کاری از دست وی ساخته نیست به صحابه (رضوان الله علیهم اجمعین) گفت: شما می توانید به سرزمین حبشه هجرت کنید زیرا حبشه پادشاهی عادل دارد که به کسی ظلم روا نمی دارد. آنچه مسلم است هجرت به حبشه زمانی صورت گرفت که رسول الله ﷺ در شعب ابوطالب و در حمایت عمویش ابوطالب به سر می برد.

عبدالملک بن مروان در دوران خلافتش نامه ای به عروه بن زبیر نوشت و از وی درباره هجرت به حبشه پرسید. عروه در جواب نامه وی چنین نوشت: «هنگامی که رسول الله ﷺ قومه را بسوی نور و هدایتی که از طرف پروردگار به وی نازل شده بود، فراخواند در وهله اول زیاد از دعوت فاصله نگرفتند و نزدیک بود سخنش را بپذیرند تا زمانیکه آنحضرت ﷺ طاغوت های آنها را زیر سؤال برد و گروهی از سرمایه داران قریش از طائف آمدند در این هنگام آنها که مخالفت خود را آغاز کردند، سر سخخانه مخالفت کردند، نارضایتی خود را از سخنانش آشکار کردند. و با پیروان آن حضرت ﷺ عداوت و دشمنی کردند. در نتیجه بجز تعداد اندکی، عموم مردم از وی روی گردانی نمودند و آنحضرت ﷺ را رها کردند. رسول اکرم ﷺ مدتی را چنین سپری کرد بعد از آن قریش در یک رایزنی تصمیم گرفتند که فرزندان، برادران و اقوام خود را که از رسول ﷺ پیروی می کنند، شکنجه و اذیت و آزار نمایند اینجا بود که پیروان اسلام دچار فتنه ای بزرگ شدند و آزمایش سختی را پشت سر گذاشتند، بسیاری از مسلمانان شکنجه شدند و بسیاری را هم خداوند محفوظ نگه داشت. رسول الله ﷺ با مشاهده این وضعیت به مسلمانان دستور داد تا به حبشه هجرت نمایند. در حبشه پادشاهی نیکوکار بنام نجاشی حکومت می کرد که در آن سرزمین به کسی ظلم و ستم نمی شد. همچنین سرزمین حبشه مرکز تجارتی برای قریش بود آنها به آنجا می رفتند و به تجارت و داد و ستد می پرداختند و از این طریق ربح و فایده زیادی کسب می کردند. آنها در آنجا احساس امنیت می کردند لذا مرکز تجارتی خوبی برای قریش بشمار می رفت، رسول الله ﷺ هم به یارانش دستور داد تا به حبشه هجرت نمایند.

ابوجعفر طبری می گوید: در باره تعداد کسانی که در هجرت اول به حبشه هجرت کردند، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی می گویند: برای نخستین بار یازده مرد و چهار زن هجرت کردند که نام آنها عبارتند از:

(۱) عثمان بن عفان رضی الله عنهما (۲) رقیه رضی الله عنها، دختر رسول الله ﷺ و همسرش عثمان رضی الله عنهما (۳) ابوحنذیفه ابن عتبّه ابن ربیعہ اموی (۴) سهیلہ دختر سهل ابن عمرو ابوحنذیفه، (۵) مصعب بن عمیر از بنی عبدالدار، آنها

کلیدداران کعبه بودند (۶) عبدالرحمن بن عوف زهری (۷) ابوسلمه بن عبدالاسد مخزومی (۸) ام سلمه دختر ابوامیه مخزومی، همسر ابوسلمه (۹) عثمان بن مظعون جمحی (۱۰) عمر بن ربیعہ عنزی از هم پیمانان بنی عدی بن کعب (۱۱) لیلی دختر ابو حثمہ، همسر عامر بن ربیعہ (۱۲) ابوسیره ابن ابی رهم عامری (۱۳) حاطب بن عمرو بن عبد شمس (۱۴) سهیل بن بیضاء از قبیله بنی حارث بن فہر (۱۵) عبداللہ بن مسعود، حلیف بنی زہرہ .

افراد نام برده سوارہ و پیادہ از مکہ خارج شدند تا اینکه بہ جایی بنام «شعیبہ» رسیدند و این توفیق الہی بود کہ مسلمانان لحظہای بہ «شعیبہ» رسیدند کہ دو کشتی برای حمل کالای تجارتنی آنجا بود مسلمانان با این کشتی سوار شدند و با پرداخت نصف دینار بعنوان کرایہ بسوی حبشہ ہجرت کردند . قریش بہ تعقیب مهاجرین پرداختند اما زمانی کہ قریش بہ ساحل دریا رسیدند مسلمانان سوار کشتی شدہ بودند و منطقہ را ترک کردہ بودند و قریش بہ ہیچ کس دسترسی پیدا نکرد. مهاجرین می گویند: ما بہ سرزمین حبشہ رفتیم، چہ ہمسایگان خوبی در حبشہ داشتیم از نظر دینی احساس امنیت می کردیم و بدون اینکه شکنجہ و و اذیت و آزارشویم یا سخنان ناگواری بشنویم بہ عبادت خدا می پرداختیم .

عالمہ طبری می گوید: اولین مسلمانی کہ از بنی امیہ ہجرت کرد عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ بود در حالی کہ ہمسرش رقیہ دختر رسول صلی اللہ علیہ وسلم وی را ہمراہی می کرد .

حافظ ذہبی در کتاب «تاریخ الاسلام» بروایت از انس بن مالک رضی اللہ عنہ می فرماید: عثمان رضی اللہ عنہ با رقیہ دختر رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بسوی حبشہ ہجرت کرد و کسی از آنها اطلاع نداشت، زنی از قبیلہ قریش نزد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای محمد! من دامادت را با ہمسرش دیدم. رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آنها را چگونه دیدی؟ زن گفت: عثمان را دیدم کہ ہمسرش را بر الاغی سوار کردہ و خودش مہار الاغ را گرفتہ و می رود . رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم گفت: خدا ہمراہشان باشد، عثمان اولین کسی است کہ بعد از لوط علیہ السلام با خانوادہ اش ہجرت می کند.

گوشه‌های از اخلاق، فضایل و شخصیت وی

بردباری، وقار، شفقت، عبادت طولانی، سخاوت، مروت، عدالت و حب عافیت دین و دنیا برای فرد و جامعه از بارزترین صفات اخلاقی ذوالنورین، عثمان رضی الله عنه، بشمار می رفت.

عبدالله بن مبارک رحمه الله روایت می کند که زبیر بن عبدالله فرمود: مادر بزرگم- وی خادم عثمان رضی الله عنه بود- به من گفت: عثمان رضی الله عنه هیچ یک از خانواده اش را از خواب بیدار نمی کرد البته اگر کسی بیدار بود وی را صدا می کرد تا آب وضو برایش بیاورد.

و وضو و نماز عثمان رضی الله عنه گویا وضو و نماز رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. در کتب حدیث هم آمده است که چگونه مردم وضو گرفتن رسول الله صلی الله علیه و آله را از وضو گرفتن عثمان رضی الله عنه می آموختند.

چاه رومه

اینکه به بیان نمونه ای از سخاوت عثمان رضی الله عنه بعد از هجرت به مدینه می پردازیم. در مدینه چاهی بنام چاه رومه وجود داشت که صاحب آن یک نفر یهودی بود. مسلمانان آب شرب نداشتند و نیاز مبرم به آب این چاه داشتند، آن شخص یهودی هم از دادن آب به آنها امتنا می ورزید مگر اینکه پول گزافی پرداخت نمایند، پرداختن چنین مبلغ بالایی هم برای مسلمانان طاقت فرسا بود، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی حاضر است چاه رومه را بخرد و وقف مسلمانان نماید تا به راحتی از آب آن استفاده نمایند و در عوض از مشروبات بهشت بهره مند گردد؟ عثمان رضی الله عنه نزد یهودی رفت و درباره قیمت چاه با او گفتگو کرد، یهودی حاضر نشد چاه را بطور کامل بفروشد. عثمان رضی الله عنه نصف چاه را به دوازده هزار درهم خرید و وقف مسلمانان کرد و به یهودی گفت: هر چه تو می خواهی یا اینکه بالای چاه دو ریسمان می گذاریم و با آنها آب بیرون می کشیم، یا اینکه یک روز من از آب چاه استفاده می کنم و یا تو یک روز از آب چاه استفاده می کنی. یهودی گفت: یک روز شما استفاده می کنید و یک روز من استفاده می کنم. هنگامی که نوبت عثمان رضی الله عنه رسید مسلمانان به اندازه ای آب برمی داشتند که برای دو روز آنها کافی بود. وقتیکه یهودی این وضعیت را دید به عثمان رضی الله عنه گفت: تو چاهم را خراب کردی، حالا که چنین است نصف دیگرش را هم بخر. عثمان رضی الله عنه نصف دیگر چاه را هم به هشت هزار درهم خرید و اینگونه همه چاه به مسلمانان تعلق گرفت و آنها هر روز مجانی و بدون هیچ مشکلی از آب آن چاه استفاده می کردند.

اما می توان جز شگفتی های سرنوشت و مردم در مکافات احساس و مروت مردان زمانی را به یاد بیاوریم که آشوبگران فتنه جو امیر المومنین، عثمان، رضی الله عنه را محاصره کردند و نگذاشتند از آب چاه رومه استفاده نماید در نتیجه عثمان بالای خانه اش آمد و خطاب به آشوبگران گفت: السلام علیکم. اما هیچ کس به وی پاسخی نداد. پس خطاب به کسانی که از مسلمانان نخستین آنجا حضور داشتند، گفت: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا شما می دانید که من چاه رومه را از پول شخصی ام خریدم و ریسمان و دلو خود را مانند ریسمان و دلو سایر مسلمانان قرار دادم؟ گفتند: بلی. عثمان رضی الله عنه فرمود: پس چرا امروز نمی گذارید از آب آن استفاده کنم و من با آب شور افطار می کنم؟! این سؤال به این خاطر بود که عثمان رضی الله عنه روزه بود و وقتیکه می خواست افطار کند فقط به آب شور چاه داخل خانه اش دسترسی داشت.

خریدن زمین برای توسعه مسجد نبوی

هنگامیکه تعداد مسلمانان بعد از هجرت به مدینه رو به افزایش گذاشت و مسجد نبوی برای مسلمانان تنگ شد و گنجایش بیشتری نداشت، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی مسجد ما را توسعه می دهد؟ عثمان رضی الله عنه #جای پنج ستون از زمین کنار مسجد را خرید و مسجد را توسعه داد تا مسلمانان در آن جای گیرند. و هنگامی که زمان فتنه فرا رسید، آشوبگران این اواخر نمی گذاشتند در مسجد نبوی نماز بخواند. همان مسجدی که از مال خودش آنرا توسعه داده بود و حداقل حق نماز خواندن در آن را داشت چنانچه از زمان هجرت تا زمان وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله نزدیک به رسول الله صلی الله علیه و آله نماز می خواند، عثمان آشوبگران را مخاطب قرار داده، آنها را سرزنش کرد و از آنها پرسید: آیا قبل از اینکه شما مرا از نماز خواندن در این مسجد جلوگیری کنید تاکنون مسلمانی جلوگیری شده است؟

رسول الله صلی الله علیه و آله در غزوه تبوک که غزوه عسره نیز نامیده می شد زیرا زمانی اتفاق افتاد که گرما شدت گرفته بود، میوه ها رسیده بود، سایه ها دل انگیز بود و مردم دوست داشتند در میان میوه و سایه باغها زندگی کنند و نمی خواستند در این گرمای و خشکسالی از باغها روی گردانی نمایند. سرمایه داران را برای انفاق و تبرع سواری برای حمل و نقل مجاهدان در راه خدا تشویق نمود. در آنروز بسیاری از سرمایه داران برای دسترسی به اجر و ثواب انفاق نمودند و در این میان عثمان انفاق بزرگی نمود بطوریکه هیچ کس به اندازه او انفاق نکرد. تعداد شترانی که عثمان برای سپاه عسره تدارک دید به نهصد و پنجاه شتر رسید و با تقدیم پنجاه

اسب، هزار عدد را تکمیل کرد. و در پایان این تعداد را افزایش داد تا جائیکه انفاق وی به هزار شتر و هفتاد اسب رسید.

جا دارد فرد مسلمانان مقایسه ای بین این انفاق زیاد عثمان رضی الله عنه و وضعیت وی در روزی که به شهادت رسید و نیاز داشت تا با چیزی برای به خاک سپردن حمل شود، انجام دهد. چگونه حمل شد؟ و نیکوکاران چگونه او را بطور مخفی و پوشیده بخاک سپردند؟ روشی که به هیچ وجه مورد رضایت خدا و مؤمنان واقعی نبود.

دوران خلافت

در دوران خلافت عثمان سرزمینهای زیادی فتح گردید، پرچم اسلام در هر گوشه و کناری به اهتزاز درآمد، لشکر اسلام از «در بند» جایی که دروازه دروازاها نامیده می شد و دولت قدرتمند کسری در درخشان ترین دوران خود به آنجا نرسیده بود، عبور کرد و سرزمین های روسیه (کشورهای مسلمان تازه استقلال یافته اتحاد جماهیر شوروی) رسید.

امت در رفاه آسایش و عدالت و انصاف بسر می برد. سدّی از سری بن یحیی و او از ابن سیرین روایت می کند که ابن سیرین فرمود: در زمان عثمان رضی الله عنه سرمایه مردم بشدت بالا گرفت - سرمایه آن زمان فقط طلا و نقره بود- بطوریکه برای یک کنیز به اندازه وزن آن طلا پرداخت گردید و یک اسب به صد هزار درهم فروخته شد و یک درخت خرما در برابر هزار درهم معامله گردید.

حسن بصری رحمه الله می فرماید: من شنیدم که عثمان رضی الله عنه در سخنرانی می فرماید: ای مردم! انتقاد شما از من چیست در حالی که شما هر روز در راه خدا انفاق می کنید؟

من گواهی می دهم که منادی عثمان رضی الله عنه صدا می زند: ای مردم! فردا بیاید و عطایای خویش را دریافت دارید، مردم می رفتند و عطایای خویش را بطور کامل دریافت می کردند. ای مردم! فردا صبح بیاید غذای خود را بگیریید، مردم می رفتند و غذایشان را بطور کامل دریافت می کردند. تا جائیکه که من خودم شنیدم که منادی صدا می زد: فردا صبح بیاید پوشاک بگیریید. مردم می رفتند و زیور آلات می گرفتند. ای مردم! فردا صبح بیاید روغن و غسل دریافت دارید.

حسن بصری رحمه الله می گوید: رزق و روزی و خیر و برکت از هر طرف می بارید، صلح و آشتی همه جا حاکم بود، هیچ مسلمانی از مسلمان دیگر نمی ترسید، بلکه مسلمان، مسلمان را دوست داشت، کمک ویاری اش می کرد و با یگدیگر محبت و مودت تقسیم می کردند پس اگر انصار بر این ترجیح منزلت صبر می کردند - یعنی همان طوری که رسول اکرم ﷺ وصیت کرده بود- همان بخشش و رزقی که از آن برخوردار بودند برایشان کافی بود اما آنها صبر نکردند با شمشیر به دستان، شمشیر کشیدند، نتیجه اش این شد که شمشیر برای کفار به غلاف نهاده شد و برای مسلمانان برهنه گردید!!

چرا عثمان

خویشاوندانش را روی کار آورد؟

سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب از پدرش یعنی عبدالله بن عمر روایت می کند که ایشان فرمود: مردم نسبت به اموری از عثمان انتقاد کردند که اگر آن کارها را عمر انجام می داد آنها را عیب نمی دانستند. شاید عبدالله بن عمر اشاره به این دارد که عثمان خویشاوندانش را از قبیله بنی امیه روی کار آورد، واقعیت این است که بنی امیه اهل کفایت و درایت و کاردان بودند و سیاست حکومت داری را خوب می دانستند حتی رسول الله ﷺ اولین کسی است که بنی امیه پست و مسئولیت داد و هر کجا آنها مسئولیتی داشتند خیر و برکت و رزق و عدالت همه و یژگیهایی که حسن بصری رحمه الله برای جامعه در دوران خلافت عثمان برشمرد، برخوردار بود. صاحب منصبان دوران خلافت عثمان ﷺ یا فاتحان پیروزی بودند که نظیر نداشتند و یا استاندارانی عادل و بردبار بودند که نمونه آنها یافت نمی شد. بعد از جنگ جمل هنگامی که علی عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) را بعنوان استاندار بصره معرفی کرد، مالک اشتر خشمگین شد و گفت: فلانی استاندار بصره است، فلانی استاندار یمن است و فلانی استاندار حجاز است پس برای چه ما شیخ - یعنی ما ذوالنورین ﷺ سزا کشتیم؟ وی از اینکه علی خویشاوندانش را روی کار آورده بود، ناراحت و خشمگین بود، اسبش را سوار شد و راه کوفه را در پیش گرفت. علی وقتی وضعیت را چنین دید، کارهایش را رها کرد و خود را سریع به مالک اشتر رساند تا مبادا همان فتنه ای را که علیه عثمان ﷺ تدارک دیده بود و طراحی کرده بود علیه وی نیز طراحی کند.

حکومت عادلانه عثمان، روش مشفقانه وی در حکومت داری، توسعه آشکار جهاد و فتوحات و ورود گروه گروه مردم به دین اسلام، همگی اینها باعث گردید تا مدت خلافت عثمان رضی الله عنه در پخش و نشر اسلام بی نظیر جلوه نماید. البته این، شایسته عثمان بود و این همان چیزی بود که رسول ختمی مرتبت صلوات الله و سلامه علیه به آن امیدوار بود و برایش دعا می کرد. همان پیامبری که از طریق وحی می دانست که عثمان به شهادت خواهد رسید و وارد بهشت خواهد گردید.

امام ترمذی رحمه الله از طریق یکی از تابعین بزرگوار بنام حارث بن عبدالله روایت می کند که طلحه بن عبدالله - یکی از عشره مبشره یعنی ده نفری که به بهشت بشارت داده شده اند - گفت: رسول فرمود: «هر پیامبری رفیقی دارد و رفیق من عثمان است».

وم در کتاب «فضائل صحابه» صحیح امام مسلم بروایت از عائشه صدیقه (رضی الله عنها) آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره عثمان فرمود: «آیا من شرم و حیا نکنم از کسی که فرشتگان از او شرم و حیا دارند». نزال ابن سبره می گوید: به علی ابن ابی طالب گفتم: درباره عثمان رضی الله عنه برای من بگو. علی فرمود: «وی شخصی است که در ملاً اعلی ذوالنورین خوانده می شود».

از مهلب بن ابوصفره پرسیدند: چرا به عثمان ذوالنورین گفته می شد؟ جواب داد: زیرا بجز عثمان رضی الله عنه هیچ کس دو دختر یک پیامبر را به نکاح خود در نیاورده است.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ثبوت رسیده است که فرمود: از پروردگار پرسیدم که هر کس داماد من می شود و یا من داماد او می شوم، داخل جهنم نگرداند.

در صحیح بخاری آمده است که نافع از عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) روایت می کند که ایشان فرمود: ما در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله با ابوبکر رضی الله عنه هیچ کس را مساوی و برابر قرار نمی دادیم بعد از وی، عمر و بعد هم عثمان رضی الله عنه را از دیگران برتر می دانستیم و سایر اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله یکی را بر دیگری قضیلت نمی دادیم.

هنگامی که با عثمان رضی الله عنه برای خلافت بیعت شد، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرمود: چون با بهترین خودمان بیعت کرده ایم پروائی نداریم یا کوتاهی نکرده ایم.

بعد از اینکه عثمان دار فانی را وداع گفت، علی ابن ابی طالب درباره وی چنین فرمود: «کان عثمان اوصلنا للرحم، وکان من الذین آمنوا ثم اتقوا، والله یحب المحسنین».

(عثمان رضی الله عنه بیشتر از همه ما صله رحمی کرد و از جمله کسانی بود که ایمان آوردند و راه تقوا و نیکوکاری را در پیش گرفتند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد).

و بعد از اینکه عثمان به شهادت رسید، چنین فرمود، کسی که از دین عثمان رضی الله عنه اظهار برائت نماید از ایمان برائت جسته است. من به خدا سوگند می خورم که در قتل عثمان رضی الله عنه هیچ دستی نداشتم و دستور به کشتن او ندادم و راضی به این کار هم نبودم.

عملکرد علی رضی الله عنه در زمان محاصره عثمان رضی الله عنه توسط شورشیان سخنان وی را تأیید می کند چنانچه دو فرزندش، حسن و حسین رضی الله عنهما را دستور داد تا از عثمان رضی الله عنه نگهبانی و حراست نموده از او دفاع نمایند و در حد توان با وی همکاری کنند. در پایان ماجرا یعنی روزی که عثمان رضی الله عنه به شهادت رسید، حسن یکی از مدافعانی بود که زخمی گردید.

موسی بن طلحه می گوید: «نزد عائشه (رضی الله عنها) آمدم و از او درباره عثمان رضی الله عنه پرسیدیم. وی فرمود: بنشینید تا از آنچه بر سر او آوردید، صحبت کنم: ما سه انتقاد از عثمان رضی الله عنه داشتیم - عائشه (رضی الله عنها) آن سه انتقاد را ذکر نکرد - عده ای به سراغ وی رفتند و او را - از گناه - صاف کردند همان طوری که لباس با صابون پاک می شود آنها سه هتک حرمت کردند: حرمت شهر مدینه حرمت ماه حرام و حرمت خلافت را شکستند در حالی که بیشتر از همه صله رحمی می کرد، از همه پرهیزگارتر بود، خداوند برای همیشه از او راضی باد».

چگونه به خلافت رسید ؟

در صحیح بخاری حدیث شماره (۳۷۰۰) بروایت عمرو بن میمون رضی الله عنه چنین آمده است: هنگامیکه امیرالمومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه مجروح گردید، مردم به وی گفتند: ای امیرالمومنین! وصیت کن، جانشین تعیین کن. عمر رضی الله عنه فرمود: «من کسی را شایسته تر برای خلافت سراغ ندارم از آن افرادی که رسول الله صلی الله علیه و آله فوت کرد در حالی که از آنها خشنود و راضی بود» بعد از آن، علی ابن ابی طالب، عثمان بن عفان، زبیر بن عوام، طلحه بن عبدالله، سعد ابن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهم را نام برد و فرمود: عبدالله بن عمر در جلسه شما شرکت می کند.

اگر سعد به امارات رسید مسئله تمام است و اگر هر کدام از شما به امارات رسید از سعد کمک بگیرید زیرا من سعد را بخاطر ناتوانی یا خیانت بر کنار نکردم - مدائنی این جملات را افزوده است: من معتقدم که خلافت به عثمان یا علی (رضی الله عنهما) می رسد، اگر عثمان به خلافت برسد، وی مری نرم طبیعت است و اگر علی به خلافت برسد مردم درباره او اختلاف خواهند کرد» سپس به خلیفه بعد از خودش وصیت هایی کرد که در آخر این وصیت چنین آمده است: «به بادیه نشینان نیکی کنید زیرا آنها اصل عرب و جوهر اسلام اند، به عهد و پیمان اهل ذمه وفا کنید، از آنها دفاع کنید، به اندازه توانایی آنها از آنها مالیات بگیرید».

عمرو بن میمون رضی الله عنه می گوید: هنگامی که عمر رضوان الله و سلامه علیه به شهادت رسید، وی را بیرون آوردیم و براه افتادیم چون مرکب جنازه به منزل عائشه رضی الله عنها رسید، عبدالله بن عمر سلام کرد و فرمود: عمر بن خطاب اجازه می خواهد. عائشه رضی الله عنها فرمود: وی را داخل بیاورید. اینگونه جنازه عمر داخل گردید و در کنار دو رفیق زندگی اش، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر صدیق رضی الله عنه به خاک سپرده شد. هنگامی که مراسم دفن به پایان رسید گروه شش نفری کاندید ای خلافت تشکیل جلسه دادند. عبدالرحمن بن عوف گفت: سه نفر از شما به نفع سه نفر دیگر کنار برود، زبیر رضی الله عنه گفت: من به نفع علی ابن ابی طالب رضی الله عنه کنار رفتم. طلحه رضی الله عنه گفت: من به نفع عثمان رضی الله عنه کنار رفتم و سعد رضی الله عنه فرمود: من به نفع عبدالرحمن بن عوف کنار رفتم .

بعد از آن عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه خطاب به عثمان و علی رضی الله عنهما فرمود: هر کدام از شما از حق خلافت کناره گیری نماید انتخاب خلیفه را به او می سپاریم او هم خداوند و اسلام را در نظر بگیرد و هر کس نزد وی بهتر است انتخاب نماید. هر دو بزرگوار سکوت کردند. عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه فرمود: آیا حق انتخاب خلیفه رابه من می سپارید؟ یعنی با همان شرایط که من از حق خلافت صرف نظر می کنم و یکی از شما را برای خلافت انتخاب می کنم، سوگند به خدا من در اینباره کوتاهی نخواهم کرد و بهترین شما را انتخاب خواهم کر. هر دو گفتند: یعنی عثمان رضی الله عنه به نمایندگی از طرف خودش و طلحه رضی الله عنه و علی رضی الله عنه به نمایندگی از خودش و زبیر رضی الله عنه : بله، هر چهار نفر موقوفعت کردند که حق انتخاب را به عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه بسپارند البته بعد از اینکه عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه از حق خودش تنازل نمود. عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه دست علی رضی الله عنه را گرفت و به وی گفت: قرابت و خویشاوندی شما با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قدمت اسلام تان بر کسی پوشیده نیست، پس شما را به خدا سوگند می دهم آیا اگر خلافت را به شما سپردم عدالت را رعایت می

کنی و اگر عثمان رضی الله عنه را برای این امر انتخاب کردم، سمع و طاعت می کنی؟ سپس عثمان را با خلوت برد و همین سخنان را به وی گفت. - مدائنی می گوید: سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه به وی مشوره داد تا عثمان رضی الله عنه را انتخاب نماید و شبها عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه نزد صحابه و بزرگانی که در مدینه بودند می رفت و رایزنی می کرد، نزد هر کس می رفت به عثمان رضی الله عنه رای می داد - هنگامی که از هر دو عهد و پیمان گرفت، خطاب با عثمان رضی الله عنه گفت: ای عثمان! دستت را بلند کن و با او بیعت کرد و بدنبال آن علی رضی الله عنه هم بیعت کرد سپس کسانی که در خانه حضور داشتند بیعت کردند.

آنچه خواندید سندی تاریخی است که از شاهد عینی، عمرو بن میمون رضی الله عنه به ثبت رسیده است و آنرا ابو عبدالله محمد بن اسماعیل در صحیح خودش بروایت از شیوخ و اساتید خویش که بهترین و راستگوترین راویان حدیث هستند روایت و حفظ کرده است. و در اخبار تایخی هیچ خبری وجود ندارد که در صدق و صحت به ایت خبر برسد.

خطبه عثمان پس از رسیدن به خلافت

طبری در تاریخش بروایت از سفیان بن عمر و او از بدر بن عثمان و او از عمویش می گوید: هنگامی که اعضای شورا با عثمان رضی الله عنه بیعت کردند، او که بیشتر از همه اندوهگین بود، کنار منبر رسول الله صلی الله علیه و آله رفت و برای مردم، سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای خداوند و درود بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله گفت: شما در دنیایی ناپایدار بسر می بری و از زندگی تان مدت زیادی باقی نمانده است. پس از اجل هایتان با انجام کارهای خوبی که در استطاعت شماست، آگاه باشید که دنیا، فریبنده است. پس مواظب باشید که زندگی دنیا و سایر فریب کاران شما را فریب ندهند.

از گذشتگان، عبرت بگیرید و غفلت نکنید چرا که خدا از شما غافل نیست. کجایند فرزندان، و برادران دنیا که زحمت کشیدند و آنرا آباد کردند و مدتی طولانی در آن لذت می بردند؟ آیا دنیا آنان را دور نینداخت؟

دنیا را همان جایی بیندازید که خداوند رفته است و در طلب آخرت برآیید. خداوند، مثال بسیار جالبی برای دنیا بیان کرده است. چنان که می فرماید: ﴿وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ

بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا (۴۵) الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿#﴾
(کَهِف : ۴۵-۴۶)

(ای پیامبر! برای آنان مثال زندگی دنیا را بیان کن که مانند آبی است که ما آنرا از آسمان فرو می‌فرستیم. سپس گیاهان زمین بوسیله آن در کنار یکدیگر می‌رویند - و سرسبز و شاداب می‌شوند - سپس دیری نمی‌گذرد که خشک می‌شوند و باد آنها را پراکنده می‌سازد. و خداوند بر هر چیز تواناست. ثروت و فرزندان، زینت زندگی دنیا هستند. و اعمال نیکی که نتایج آنها جاودانه است بهترین پاداش را نزد پروردگارت دارد و بهترین امید و آرزو است).

و پس از آنکه سخنانی خلیفه سوم به پایان رسید، مردم به او روی آوردند و بیعت عمومی انجام گرفت. البته این بیعت، بعد از بیعت اعضای شورایی که عمر رضی الله عنه آنان را از میان بهترین یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله انتخاب کرده بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله هنگام وفات از آنها خشنود بود، صورت گرفت.

تجزیه و تحلیل سخنانی خلافت

گویا من خلیفه راشد، عثمان بن عفان رضی الله عنه را در آن لحظاتی که جریان بیعت با وی در مسجد نبوی به پایان رسید، مشاهده می‌کنم و می‌بینم که بسوی منبر رسول صلی الله علیه و آله نزدیک می‌شود تا آنچه را که شایسته امت است با توجه اینکه امت به استقبال دوره ای جدید از حیاتش می‌رود، مطرح نماید. بدون تردید اسلام و مسلمین را در حامل اول رسالت، محمد صلی الله علیه و آله و دو یار باوفایش، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نمایندگی می‌کرد، و همگی در میان نسل نمونه ای بودند که تاریخ انسانیت نظیر آنها را قبل از این به خود ندیده بود و بیم آن می‌رفت که در عصرهای بعدی هم نمونه آنها یافت نشود. و در پرتو نور خدا با توجه به وسعت فتوحات اسلام طبق بشارت رسول صلی الله علیه و آله نگاهی عمیق به آنچه پیش بینی می‌کرد، انداخت. و با توجه به اینکه رسول صلی الله علیه و آله در آینده نزدیک از فقر امت بیمناک نبود. بلکه از رفاه و رفاه زدگی امت و مشغول شدن به دنیا بیمناک بود. هنگامی که عثمان رضی الله عنه از پله های منبر بالا می‌رفت اندیشه اش را همین مسئله کرده بود و به بررسی آن می‌پرداخت و می‌خواست ذهن برادران مسلمانش را به این نکته معطوف دارد. و معتقد به این بود که مسئله بالا بهترین نصیحت برای امت به شمار می‌رود. به همین خاطر مثالی از کتاب خدا درباره دنیا و آخرت مطرح نمود و به

آنها گوشزد نمود که بسیار کوتاه و زود گذر است همانطور که گیاهان بر اثر بارن در مدت کوتاهی می‌رویند و دیری نمی‌گذرد که به خس و خاشاک تبدیل می‌شوند و باد آنها را پراکنده می‌کند. و چه خوب است که بجای اشتغال به امور پر زرق و برق و ناپایدار دنیا در باقیات صالحات با هم همکاری نماییم همان طوریکه در عهد نبوت و خلافت صدیق و فاروق (رضی الله عنهما) با ید دیگر همکاری می‌کردیم. این نصیحتی بود که خلیفه جدید بعد از روی کار آمدن و بعهد گرفتن مسؤلیت امت اسلامی تقدیم امت نمود. و خود عثمان رضی الله عنه هم همچنان در سخاوت مالش را در راه خدا برای خواص و عموم مردم از همه مردم پیشروتر بود. و هرگاه در دوران خلافتش مصلحت دنیا و آخرت با هم اصطحکاک پیدا می‌کردند وی مصلحت آخرت را بر مصلحت دنیا ترجیح می‌داد تا اینکه به سعادت شهادت نائل آمد.

موضع گیری عثمان در برابر عبیدالله بن عمر در حادثه کشته شدن هرمان

امام طبری در تاریخش (۵-۴۲) به نقل از تابعی بزرگوار سعید بن مسیب می‌گوید: هنگام به شهادت رسیدن امیر المومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق فرمود: دیروز بعد از ظهر از کنار ابولؤلؤ گذشتم. او با جفینة نصرانی از اهل حیره و هرمان ایستاده بود و همگی با هم صحبت می‌کردند. چون من ناگهان کنار آنها رسیدم پراکنده شدند و شمشیری (دو سره) به زمین افتاد. ببینید عمر رضی الله عنه با چه چیزی کشته شده است؟ مردی از بن تمیمه بدنبال قاتل رفت و شمشیرش را گرفت. آن شمشیر همان مواصفاتی را داشت که عبدالرحمن بن ابی بکر ذکر کرده بود.

عبیدالله بن عمر از جریان مطلع گردید. وی منتظر ماند تا پدرش از دنیا رفت. سپس همان شمشیر را برداشت و نزد هرمان رفت و وی را بقتل رساند.

بعد از بیعت هنگامی که عثمان رضی الله عنه مسؤلیت امور را بدست گرفت، اولین مسئله ای که به آن پرداخت جریان کشته شدن هرمان با شمشیر عبیدالله بن عمر رضی الله عنه بود. در تاریخ در این باره دو روایت نقل شده است: یکی این که عثمان رضی الله عنه به قماذبان فرزند عمران پیشنهاد کرد که انتقام پدرش را از عبیدالله بن عمر بگیرد. اما قماذبان وی را بخاطر خدا و مسلمانان رها کرد.

و در روایت دوآمده است که عثمان در گوشه مسجد نشست و عبیدالله بن عمر را احضار نمود. عبیدالله در خانه سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه زندان بود و در ابتدا هم سعد رضی الله عنه شمشیر را از دست عبیدالله گرفته بود. عثمان

ﷺ خطاب به مهاجرین و انصار که در مسجد بودند، فرمود: درباره این شخص که در اسلام مرتکب چنین اشتباهی شده است مشوره و رای شما چیست؟ علی ﷺ گفت: رای من این است که او کشته شود. تعدادی از مهاجرین گفتند: عمر ﷺ دیروز کشته شد و فرزندش امروز کشته شود؟ عمرو بن عاص ﷺ فرمود: تو درباره این جریان مسؤلیتی نداری و خدا تو را در اینباره مؤاخذه نمی کند زیرا این حادثه در زمان خلافت شما اتفاق نیفتاده است بلکه قبل از خلافت شما اتفاق افتاده در زمانی که شما بر مسلمانان هیچگونه سلطه و حکومتی نداشتی. عثمان ﷺ فرمود: من ولی و سرپرست آنها هستم و دیه هرمان را از مال شخصی خویش پرداخت می نمایم.

عثمان و ابوذر رضی الله عنهما

قانون اسلام از همان زمان حیات مبارک رسول الله ﷺ و خلفاء راشدین و طبق همه مذاهب اسلامی درباره جمع آوری مال بر این اساس پی ریزی شده است که هر شخص مسلمان می تواند مال را از طرق حلال بدون هیچگونه محدودیتی جمع آوری نماید و در جاهای مباح و جایز استعمال کند و ذکات آن را طبق نظام شرعی اسلام پرداخت نماید. همچنین اسلام مسلمانها را به انفاق در راه خدا و سعادت جامعه اسلامی تشویق نموده است.

بدون تردید مال در نظام اسلامی وسیله ای برای برآورده ساختن نیازهای فرد و جامعه است. و به منزله امانتی است که خداوند به دست عده ای از مسلمانها سپرده است تا به خوبی از آن استفاده نمایند. و اگر جمع آوری مال را ما یک هدف مستقل بشمار آوریم و اصلاً جمع آوری مال را یک هدف بدانیم دچار اشتباه بزرگ شده ایم. پس اگر مسلمان در مصرف اموال خویش راه اعتدال را در پیش گیرد و نیازهای شخصی خودش و خویشاوندانش را برآورده سازد و همه حقوق خواص و عادی را که به اموالش تعلق می گیرد، پرداخت نماید و دست سخاوت او در راه خدا باز باشد اسلام در چنین حالتی برای این شخص جمع آوری مال را برای این شخص ممنوع قرار نداده است بلکه به وی اجازه داده است تا هر مقدار از مال بدون محدودیت بعنوان امانت تحت تصرف وی باشد.

سرمایه داران صحابه و در مقدمه آنها عثمان بن عفان، عبدالرحمن بن عوف و در مقدمه آنها ابوبکر صدیق (رضی الله عنهم اجمعین) و سایر تجار صحابه، صاحبان هزاران میلیونها دینار اینگونه زندگی کردند. و

ائمه سرمایه دار بعد از آنها امثال لیث بن سعد، عبدالله بن مبارک و دیگران که از مومنان صالح و نیکوکار بشمار می رفتند، نیز اینگونه زندگی کردند. تا جائیکه گفتگوهای زیادی انجام گرفت و صحبت ها و دلایل متعددی در اینباره ارائه گردید که کدام مسلمان نزد خداوند محبوبتر است و اجر و ثواب بیشتری دارد: غنی و سرمایه دار سپاسگذار و یا فقیری که صبر نماید.

مسلمانان صدر اسلام براین اساس زندگی کردند تا اینکه زمان خلافت امیر المومنین عثمان عفان فرا رسید. در این زمان، صحابی رسول الله ﷺ ابوذر غفاری با سایر صحابه اختلاف نمود و فرمود: برای مسلمان جایز نیست که شب را بخوابد در حالی که یک دینار اضافه از توشه آنروزش داشته باشد. اگر مسلمان از غذای روزانه اش جمع آوری نماید، مصداق این آیه از قرآن کریم قرار می گیرد: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [توبه: ۳۴]

(یعنی کسانی که طلا و نقره ذخیره می کنند و آنرا در راه خدا انفاق نمی کنند آنها را به عذابی دردناک بشارت بده).

ابوذر رضی الله عنه طبق گواهی رسول الله ﷺ در تمام گفته هایش فردی صادق بود و لهجه ای صادق داشت. اما مذهبش در جمع آوری مال اگر چه از راه حلال باشد با نظام اسلام درباره مال و ثروت موافقت نداشت. و اگر همه مسلمانان به مذهب ابوذر عمل می کردند، این به این معنا بود که فرضیه زکات ابطال گردد و بسیاری از مصلحت های دولت و ملت تعطیل گردد و دروازه کمک های عمومی و خیر و نیکی بسته شود. و همه صحابه رسول الله ﷺ بویژه عالم و دانشمندان بزرگوار عبدالله بن عمر رضی الله عنه اعلان می کردند که: هر مالی که زکات آن پرداخت گردد کتف و خزانه بشمار نمی رود.

ابوذر و ابن سینا

طبری در کتاب تاریخش (۶۶/۵) و بیشتر مصادر اسلامی نقل کرده اند که عبدالله بن سبا یهودی معروف به ابن سوداء وارد شام شد و با ابوذر رضی الله عنه ملاقات کرد و به وی گفت: آیا تعجب نمی کنید که معاویه می گوید: مال مال خداست. البته در این شکی نیست که همه چیز از آن الله است. اما معاویه می خواهد مسلمانان را از این مال محروم نماید به همین خاطر اسم مسلمانها را حذف نموده است. ابوذر با شنیدن سخنان نزد معاویه آمد و گفت: چرا مال مسلمانان را مال الله نامیده اید؟ معاویه رضی الله عنه فرمود: ای ابوذر، خدا بر تو رحم

نماید. آیا ما بندگان خدا نیستیم، مال مال خدا نیست و امر امر خدا نیست، خلق خلق خدا نیست و امر امر خدا نیست؟ ابوذر گفت: این سخنان را نگو. معاویه گفت: من نمی گویم که مال الله نیست اما اشکالی ندارد که «مال مسلمانان» بگویم. #سپس ابن سوداء یهودی به سراغ صحابه بزرگوار، فقیه اهل شام، ابودردا رضی الله عنه رفت و همان سخنان را که به ابوذر گفته بود برای او نیز مطرح کرد. ابودردا رضی الله عنه در پاسخ وی گفت: تو کیستی؟ سوگند به خدا، فکر می کنم یهودی باشی. بعد از آن ابن سوداء نزد صحابه مجاهد، عباد بن صامت رضی الله عنه رفت. عباد او را گرفته و نزد امیر معاویه رضی الله عنه آورد و به وی گفت: سوگند به خدا، این همان کسی است که ابوذر را علیه تو شورانده است.

قاضی ابوبکر بن عربی می گوید: میان ابوذر و معاویه جنگ لفظی در گرفت. ابوذر سخنانی مطرح کرد که در زمان عمر رضی الله عنه مطرح نمی کرد. امیر معاویه بخاطر اینکه مبدا عموم مردم دچار فتنه شوند، مراتب را به عثمان گزارش داد. زیرا ابودردا مردم را به زهد و پرهیزگاری دعوت می کرد که همه مردم تحمل آن را نداشتند بلکه تعداد اندکی می توانستند چنین زهدی را تحمل نمایند. بدنبال آن عثمان رضی الله عنه نامه ای به ابوذر رضی الله عنه نوشت و از وی خواست تا به مدینه بیاید. هنگامی که ابوذر رضی الله عنه به مدینه آمد، مردم اطراف او جمع شدند. ابوذر رضی الله عنه به عثمان رضی الله عنه پیشنهاد کرد که من می خواهم در ربه زندگی کنم. عثمان فرمود: مانعی ندارد. آنگونه ابوذر رضی الله عنه گوشه نشینی را انتخاب کرد. ابوبکر عربی می گوید: بخاطر راه و روشی که ابوذر برای زندگی انتخاب کرده بود فقط چنین زندگی شایسته وی بود.

ربه در حومه مدینه منوره و در سه میلی آن قرار داشت. منطقه ای قابل سکونت و برای گوشه نشینی بسیار مناسب بود. و خود ابوذر ربه را بعنوان محل سکونت خود انتخاب کرد چنانچه علامه ابن خلدون در صفحه ۱۳۹ جلد دوم تاریخش می گوید: ابوذر نزد عثمان رفت و از وی خواست تا از مدینه بیرون رود و فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله به من دستور داد تا هنگامی که ساختمانهای مدینه به منطقه سلع رسیدند از مدینه بیرون بروم. عثمان رضی الله عنه هم به وی اجازه داد. ابوذر به ربه رفت و در آنجا مسجد ساخت. عثمان رضی الله عنه هم چند شتری به وی داد و مرتب برای وی آذوقه می فرستاد. و ابوذر رضی الله عنه نیز هر چند گاهی به مدینه سر می زد. یاقوت حموی در معجم البلدان می گوید: ربه یکی از بهترین محل های سکونت در راه مکه بود. آنچه از بررسی تصوف شریعت و تطبیق این تصوف در زندگی سلف این امت درباره مال به دست می آید، اینست که مسلمان بعد از پرداخت زکات مالش در امتحان و آزمایش الهی قرار دارد که وی مالش را در چه راهی

استعمال می نماید. آیا مسلمان با مالش باعث قدرت، عزت و سعادت مسلمانان می شود. تاجر از راه تجارت، کشاورز با کشاورزی اش و صنعتگر با صنعتش باعث عزت و سرفرازی مسلمانان می شود یا خیر؟ اسلام در صدر اول از ثروت ثروتمندان صحابه استفاده زیادی کرد. و تجارت تاجر مسلمان، کارخانه مسلمان و کشاورزی مسلمان اگر مسلمان را از دشمنانش بی نیاز گرداند به همان اندازه که نیت آنها درست باشد قدرتی برای آنها بشمار می آید.

و بطور کلی مسلمان بدون هیچ گونه محدودیتی مال و ثروت جمع آوری نماید بشرطیه از راه حلال آن را کسب نماید. و به اندازه کفایت خویش بخوبی مصرف نماید و همیشه تلاش کند تا بنده و گرفتار کمالیات و امور بی ارزش و پست تمدن نگردد. و مسلمان بعد از اینکه زکات ثروتش را پرداخت نماید بقیه ثروت وی بعنوان امانتی است که خداوند به او سپرده است. پس باید به گونه ای در آن مال دخل و تصرف نماید که باعث اضافه شدن ثروت، قدرت، عزت و سعادت مسلمانان گردد.

اما روش ابوذر رضی الله عنه مبنی بر اینکه مسلمانان نباید در حالی شبش را سپری نماید که مال و ثروتی دارد، هرگز به مصلحت مسلمانان نیست همانطوریکه راه و روش تعدادی از ثروتمندان مسلمان که فقط برای خودشان زندگی می کنند و به رفاه و آسایش خود می اندیشند و به عزت اسلام و قدرت دولت اسلامی و نیازمندان جامعه اسلامی هیچگونه توجهی نمی کنند، جایگاهی در اسلام ندارند. و خلاصه کسانی که اسلام را نمی شناسند اسلام هم آنها را نمی شناسد.

عثمان (رض) در قفس اتهام

(۱) جریان حکم بن ابی العاص

مخالفان عثمان (رض) از وی خرده گیری کرده و می گویند: رسول الله صلی الله علیه و آله حکم بن ابی العاص را از مدینه تبعید کرد اما عثمان وی را به مدینه باز گراند.

قابل یادآوری است که بسیاری از علما و دانشمندان مسلمان به تحقیق و بررسی این مسئله پرداخته اند که از میان آنها می توان افراد زیر را نام برد:

۱- علامه ابن تیمیه رحمه الله در کتاب ارزشمند «منهاج السننه» ج ۳ ص ۱۹۶ .

۲- قاضی اندلس امام بن ابوبکر عربی در کتاب «العواصم من القواصم» #

۳- علامه ابن حزم در کتاب «المضلل فی الملل و الخل» #

۴- محمد بن ابراهیم یمنی، مجتهد مذهب زیدیه در کتاب «الروض الباسم» #

۵- محسن بن کرامه معتزلی با وجود اینکه گرایش به تشیع دارد و از کسانی است که با دوستی و محبت عثمان رضی الله عنه فاصله زیادی دارد باز هم در کتاب «سرح العیون» خودش به بررسی مطلب فوق پرداخته است. و خلاصه سخنان این بزرگان بر محور زیر دور می زنند: #

(۱) تبعید انسان از یک شهر به شهر دیگر به این معنی است که آن شخص را از شهر خودش به شهر دیگر تبعید نمایند. و آنچه مسلم است اینکه وطن حکم بن ابی العاص مکه بود. وی از مکه به جای دیگر تبعید نگردید. و همچنین جزو کسانی نبود که از مکه به مدینه هجرت نمودند تا اینکه از مدینه طرد شود.

(۲) علامه ابن تیمیه می گوید: داستان طرد حکم بن ابی العاص سندی ندارد تا ما به وسیله آن صحتش را

بدانیم. #

(۳) بسیاری از اندیشمندان اسلامی داستان تبعید حکم بن ابی العاص را از نظر تاریخی زیر سؤال برده اند و می گویند: حکم بن ابی العاص با انتخاب خودش از مدینه رفت یعنی خواست که در مکه که وطن اصلی اش بود، زندگی نماید. #

(۴) تازه اگر رسول الله (ص) شخصی را برای تادیب و تنبیه کردن تهیه نماید- چیزی که در داستان حکم به ثبوت نرسیده است - این به این معنی نیست که وی برای همیشه در تبعید بماند. علامه ابن تیمیه رحمه الله می گوید: بیشترین مدت تبعید یک سال است. و دروازه توبه باز است. و اگر شخصی تبعید شد و در این مدت توبه نماید، بدون هیچگونه اختلافی میان مسلمانان این عقوبت از وی ساقط می گردد و زندگی کردن در هر گوشه زمین برای وی مباح و جایز می شود. چنانچه علامه ابن حزم رحمه الله نیز این مطلب را ذکر نموده است. #

(۵) قاضی اندلس، امام بن ابوبکر عربی می گوید: بسیاری از علماء ما می گویند: رسول الله صلی الله علیه و آله با شفاعت عثمان رضی الله عنه اجازه داد تا حکم بن ابی العاص به مدینه برگردد (و دیری نگذشت که رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفت). عثمان رضی الله عنه بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله در اینباره با ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) صحبت کرد. آنها گفتند: اگر یک نفر دیگر با تو گواهی می دهد وی را برگردانیم. اما زمانی که عثمان رضی الله عنه به خلافت رسید بر اساس علم خودش وی را برگرداند.

و روایتی را که رسول الله ﷺ به عثمان رضی الله عنه اجازه را داد تا حکم را به مدینم باز گرداند، محسن بن کرامه معتزلی روایت کرده است. و معتزلیها و زیدیهها باید این روایت را بپذیرند زیرا راوی آن نزد آنها شخصی معروف، مطمئن و عالم است و در صحت عقیده شهرت دارد.

(۶) عثمان رضی الله عنه برای عبدالله بن سعد بن ابی سرح نزد رسول الله ﷺ شفاعت کرد # 1

آنحضرت ﷺ هم شفاعت عثمان رضی الله عنه را پذیرفت و با وی بیعت کرد. پس چگونه شفاعت عثمان رضی الله عنه را برای حکم نمی پذیرد؟ با توجه به اینکه بسیاری روایت کرده اند که عثمان از آن حضرت ﷺ اجازه خواست تا حکم را برگرداند آنحضرت ﷺ هم اجازه داد.

(۷) داستان عبدالله بن سعد بن ابی سرح معروف است و با سند ذکر شده است. اما داستان حکم مرسل است یعنی در وسط قطع شده است و چنین سندی نزد بسیاری از علما اعتبار ندارد. مهم تر اینکه این داستان را تاریخ نو یسان ذکر کرده اند که روایت دروغین زیادی روایت نموده اند.

(۲) عثمان یک پنجم خمس را به عبدالله بن ابی سرح داد

یکی از خرده گیریهای مخالفان عثمان رضی الله عنه اینست که عثمان رضی الله عنه یک پنجم خمس را به عبدالله بن ابی سرح داد.

این داستان را تاریخ طبری (۴۹/۵) چنین ذکر کرده است که هنگامی که عثمان رضی الله عنه به عبدالله بن ابی سرح دستور داد تا از مصر برای فتح تونس لشر کشی نماید، به وی گفت: اگر خداوند آفریقا را به دست تو فتح کرد، علاوه بر سهمیه ات یک پنجم خمس را به تو می دهم. عبدالله بن سعد با سپاهی بزرگ سرزمین مصر را زیر پا گذاشت و وارد آفریقا شد و همه مناطق هموار و کوهستانی آفریقا را فتح کرد، غنائم را میان ارتش تقسیم کرد و یک پنجم خمس را برداشت و چهار پنجم خمس را با ابن وثیمه برای عثمان رضی الله عنه فرستاد. تعدادی از همراهان عبدالله بن سعد نزد عثمان رضی الله عنه از وی بخاطر آنچه برداشته بود، شکایت کردند. عثمان به آنها گفت: من به وی چنین گفتم اما اگر شما ناراحت هستید، آنرا برمی گرداند. آنها گفتند: ما ناراحتیم و این کار را نمی پسندیم. عثمان رضی الله عنه از عبدالله بن سعد خواست تا آن اموال را برگرداند. عبدالله بن سعد هم آنها را برگرداند. و عبدالله بن سعد در حالی به مصر برگشت که آفریقا را فتح کرده بود.

قابل یادآوری است که جازه دادن به مجاهدان در سنت به ثبوت رسیده است چنانچه رسول الله صلی الله علیه و آله

سعد کیست؟

عبدالله بن سعد بن ابی سرح از قبیله بنی عامر و قریش است و شرف صحابی بودن هم شامل وی می گردد. او برادر رضاعی عثمان رضی الله عنه است. در فتح مکه عثمان رضی الله عنه برای وی پناه خواست. و رسول الله صلی الله علیه و آله وی را پناه داد. بعد از آن جریان، مسلمان خوبی شد. عبدالله بن سعد بن ابی سرح بعدها در ردیف مجاهدان و فاتحان بزرگ قرار گرفت. و از پیشتاازان صحابه در فتح مصر بود و فرماندهی قسمت راست ارتش اسلام را زیر پرچم عمرو بن العاص رضی الله عنه بعهدہ داشت. و در سایر فتوح اسلامی هم نقش های بسیار خوبی را ایفا کرد.

برکی در تاریخش بروایت از لیث بن سعد می گوید: عبدالله بن سعد بن ابی سرح در زمان عمر رضی الله عنه فرماندار منطقه صعید مصر بود. سپس عثمان رضی الله عنه همه مصر را به وی سپرد. وی فرمانروای خوبی بود.

این واقعیت تاریخی که پیشوا ورهبر معنوی مصر، لیث بن سعد درباره امارت عبدالله بن سعد بن ابی سرح در سال ۲۵ هجری به ثبت رسانده است، مقدمه ای بود تا این دولتمرد عدالت پیشه در سال ۲۷ هجری سپاه اسلام را برای فتح آفریقا قیادت و فرماندهی نماید. گفتنی است که فتح آفریقا از بزرگترین فتوحات اسلامی

بشمار می رود بطوری که سهم هر جنگجو اسب سوار سه هزار دینار شد. و شخصیت هایی مانند عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود و عبدالله بن زبیر تحت قیادت وی بودند.

بعد از فتح آفریقا این سردار توانا در سال ۳۱ هجری شمسی جهاد و مبارزه را با سیاهان آفریقا ادامه داد. و در سال ۲۴ هجری در غزوه ذات السواری شرکت کرد. و هنگامی که مدینه منوره دچار فتنه گردید و به محاصره یاعیان درآمد وی با اجازه عثمان رضی الله عنه از طریق قریش و عقبه راه مدینه منوره را در پیش گرفت و سائب بن هشام بن عمیر را بعنوان جانشین خود در مصر تعیین نمود. اما دیری نگذشت که محمد بن ابوحذیفه بر سائب یورش برد و استانداری مصر را بعهده گرفت و از ورود ابن ابی سرح به مصر جلوگیری کرد. اینجا بود که عبدالله بن سعد بن ابی سرح راه فاسطین را در پیش گرفت و در مکانی بنام عقلان و رمله سکنه گزید و گوشه نشینی و عزلت را انتخاب کرد و تا سال ۵۷ هجری در همانجا زندگی کرد تا اینکه سرانجام، صبح یکی از روزها در رمله دست به دعا برداشت و فرمود: «خدایا! نماز صبح را آخرین عملم قرار بده». سپس وضو گرفت و به نماز ایستاد. در پایان نماز هنگامی که به سمت راستش سلام داد و می خواست به سمت چپش سلام دهد، دار فانی را وداع گفت و به رحمت حق پیوست.

نامه ساختگی

قبلاً درباره نامه ای که خیالبافان فکر می کردند عثمان (رض) آنرا برای استنادارش در مصر، عبدالله ابن ابی سرح نوشته است و به وی دستور داده است تا محمد بن ابوبکر را به قتل برساند و سایر شورشیان را به سزای اعمالشان برساند، صحبت کردیم. و برخی از دلایل ساختگی بودن نامه را متذکر شدیم و گفتیم که نه عثمان این نامه را نوشته بود و نه کاتبش مروان. و عثمان مروان هردو می دانستند که عبدالله بن ابی سرح این روزها در مصر نیست زیرا قبلاً به خلیفه نامه ای نوشته بود که وی از مصر خارج شده است و یکی از سران شورشیان بنام محمد بن ابوحذیفه مصر را به تصرف خود درآورده است.

و همچنین متذکر شدیم که هنگامیکه شورشیان عراق در مرحله اول از مدینه به قصد شهرهایشان براه افتادند و مدینه را ترک کردند، سران آنها، اشتر نخعی و حکیم بن جبلة در مدینه ماندند. آنچه سران شورشیان را خشمگین کرد و به فکر چاره انداخت، قانع شدن عموم شورشیان از توضیحات عثمان رضی الله عنه بود. اینجا بود که مغزهای متفکر به فکر چاره اندیشی افتادند تا هر طور شده شورشیان را با دیگر با مدینه منوره

برگرداند و بار دیگر آتش شعله را شعله ور سازند. و این نامه ساختگی بهترین ابتکار برای این هدف بود. و ما در گذشته یادآوری نمودیم که سران شورشیان نامه های متعددی تزویز نمودند.

بدین ترتیب نامه های ساختگی در تراژدی بغاوت، یکی از سلاحهای شورشیان علیه عثمان رضی الله عنه بود. آنها در وهله اول هنگامیکه وارد مدینه منوره شدند، ادعا کردند نامه ای از علی، طلحه و زبیر دریافت کرده اند مبنی بر اینکه علیه عثمان رضی الله عنه دست به انقلاب و شورش بزنید. زیرا وی سنت را تحریف نموده است. تنظیم کنندگان این شورش امثال اشتر نخص و حکیم بن جبلة و بقیه سران شورش در واقع کسانی بودند که در مراحل مختلف دوست به تزویز و نامه های متعدد زدند تا اهداف شومشان را عملی سازند.

آنچه در مورد نامه ساختگی، انسان را به شگفتی وامی دارد، اینست که کاروان شورشیان عراقی که مسیر طولانی را بسوی مشرق طی کرده بودند و کاروانهای مصری که بطرف مغرب رفته بودند واز مدینه بسیار فاصله گرفته بودند، هم زمان به مدینه برگشتند باتوجه به اینکه این نامه ساختگی فقط به دست کاروان مصریها رسیده بود.

نمایشنامه نامه ساختگی در راه غربی که مسیر مصریها بود، به اجرا درآمد بدین صورت که حامل این نامه خود را در معرض دید کاروان مصریها قرار داد و آنگاه از آنها فاصله می گرفت و این کار را چندین بار تکرار کرد تا آنها را در مورد خود به شک و شبهه وادار کند. در صورتی که اگر این فرد، انسان صادقی بود و بازیگر این نمایشنامه نمی بود، باید از دید آنها دور می شد تا آنها از وجودش مطلع نشوند. اما هنگامی که او چندین بار در جلوی آنها ظاهر شد، آنها پرسیدند: تو چه کاره هستی؟ وی گفت: من پیک امیر المومنین بسوی استاندارش در مصر هستم تا او همه شما را به چوبه دار آویزان کند و دوست و پاهایتان را قطع کند. در نتیجه نامه نویسان به هدف خود رسیدند و مردم قافله بدون اینکه متوجه شوند که این نامه را مالک اشتر و حکیم جبلة نوشته اند. در مدینه مانده اند. گفتنی است که این دو نفر در مدینه هیچ کاری نداشتند و صرفاً به این خاطر ماندند تا این جریان را برنامه ریزی کنند. #

سرانجام هر دو قافله مصری و عراقی به مدینه بازگشتند. و مانند کسانی که باهم عهد و پیمان داشته باشند، با هم به مدینه رسیدند. و معنا آن، اینست که همان کسانی که پیک را اجیر کردند تا نقش نامه رسان را جلوی قافله مصریها بازی کند، پیک دیگر را اجیر کردند و از مدینه بسوی مشرق، فرستادند تا به آنها بگوید که

مصریها نامه‌ای کشف کرده‌اند که عثمان آنرا به عبدالله بن ابی سرح نوشته است و به او دستور داده است تا محمد بن ابی بکر را به قتل برساند.

پس هنگامی که هر دو گروه به مدینه رسیدند، علی ابن ابی طالب رضی الله عنه گفت: ای اهل کوفه و بصره! شما که راه زیادی را طی کردید از کجا متوجه شدید که مصریها نامه‌ای کشف کرده‌اند و در نتیجه به مدینه بازگشتید؟ شورشیان گفتند: هر چه می‌خواهید، فکر کنید. ما نیازی به این مرد (عثمان) نداریم. باید کنار برود. این سخن آنان به این معنی است که آنان ساختگی بودن نامه را قبول داشتند و هدفی بجز خلع عثمان نداشتند. و می‌خواستند او را به قتل برسانند و خونس را بریزند در حالی که خداوند زبق شریعت، ریختن خون او را حرام قرار داده بود.

روی کار آوردن خویشاوندان

یکی از نکاتی که از عثمان رضی الله عنه ایراد می‌گرفتند این بود که وی اداره شهرها و فرماندهی سپاهیان اسلام را به خویشاوندانش واگذار می‌کند. باید گفت که عثمان رضی الله عنه خویشاوندانش را صرفاً بخاطر جانبداری از آنان، روی کار نیاورد بلکه بخاطر شایستگی ای که در امور اداری و فرماندهی نظامی داشتند و پیروزیهای بی نظیری که در جنگها بدست آوردند، روی کار آورد.

علاوه بر این، عثمان رضی الله عنه اولین کسی نیست که به مردان بنی امیه پستهای دولتی و نظامی واگذار کرد بلکه قبل از همه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنها مسؤولیتهایی داد. عتاب بن اسید اموی را بعنوان فرماندار مکه، بزرگترین شهر قلمرو اسلامی در صدر اول، تعیین نمود. همچنین ابوسفیان بن حرب را بعنوان فرماندار نجران تعیین نمود و به خالد بن سعید بن عاص و تعداد دیگری از بنی امیه نیز مسؤولیتهایی واگذار کرد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: احادیثی که در مورد واگذاری مسؤولیت به این افراد از طرف رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است، ثابت و مشهوراند بلکه این مطلب از اهل علم به تواتر رسیده است. پس جواز پست دادن به بنی امیه بانص ثابت است و هر عقلی به آن، اذعان می‌کند.

از طرف دیگر، اگر چنانچه عثمان رضی الله عنه خویشاوندانش را به خاطر شایستگی و تفوقی که داشتند، روی کار آورد، علی ابن ابی طالب خویشاوندان پدری و مادرش را امثال عبدالله بن عباس، عبیدالله بن عباس، حکم بن عباس و شمامه بن عباس (که همگی پسر عموهایش بودند) را روی کار آورد. همچنین ناپسری خود محمد

بن ابی بکر را که بعد از وفات ابوبکر با مادرش ازدواج کرد و تحت سرپرستی خودش بزرگ شد، بعنوان استاندار مصر تعیین کرد.

آثار انعطاف پذیری عثمان

انعطاف پذیری و عدم آن از صفات نسبی هستند که در شرایط مختلف نمی توان مرز معینی برای آنها تعیین کرد. گاهی یک حاکم در رفتار با خود و آحاد مردم، انعطاف پذیر است. اما در مسائل دولتی و رتق و فتق دولتی هیچگونه انعطافی از خود نشان نمی دهد.

ابوبکر رضی الله عنه مردی انعطاف پذیر بود به همین خاطر، افراد سخت و خشن را روی کار آورد و از آنان کمک می گرفت تا نرمی و شدت با هم درآمیزد و کارها با اعتدال پیش رود. زیرا هر کدام از انعطاف پذیر و شدت و سختی به تنهایی فساد آورند. #

به همین خاطر، ابوبکر رضی الله عنه در کارهایش از عمر رضی الله عنه مشورت می گرفت و به خالد رضی الله عنه نیابت می داد و کارها را به او می سپرد. و این خود، کمال وی را می رساند که باعث خلاف وی گردید. لذا با مرتدان به سختی، برخورد کرد و در این ماجرا، شدت او بر شدت عمر رضی الله عنه چربید.

و عمر رضی الله عنه ذاتاً فردی انعطاف ناپذیر (سخت و خشن) بود. لذا یکی از کمالات او این بود که از انسانهای انعطاف پذیر کمک می گرفت تا اعتدال در کارها، حفظ شود. به همین خاطر، در کارهایش از ابوعبیده بن جراح، سعد بن ابی وقاص، ابوعبید ثقفی، نمان بن مقرن، سعید بن عامر و افرادی نیکوکار امثال اینها که از اشخاصی مانند خالد، پرهیزگارتر بودند و بیشتر عبادت می کردند، کمک می گرفت.

و عثمان رضی الله عنه در انعطاف پذیری اش مانند ابوبکر رضی الله عنه انعطاف پذیر بود. و شایسته سالاری را اساس کارش قرار داده بود و مشکلات مالی را با فداکاری از مال شخصی خود، حل کرد. به همین خاطر، جامعه در دوران طولانی خلافت ایشان، خوشبخت ترین جامعه ای که سراغ داریم بود. چنانچه قبلاً از قول حسن بصری و محمد بن سیرین، بیان آن گذشت.

گفتنی است که انعطاف پذیری عثمان رضی الله عنه با سختی و خشونت چهره هایی که از آنها کمک می گرفت، در آمیخته بود و سربازان ایشان در گوشه و کنار سرزمین اسلامی، پیشرفت می کردند و فتح و پیروزی به ارمغان می آوردند و دین خدا را در همه جا گسترش می دادند.

شاید کس این سؤال را مطرح که بزرگترین تأثیر انعطاف پذیری عثمان رضی الله عنه موضع گیری ضعیفش در برابر شورشیانی بود که او را در مدینه محاصره کردند تا پیراهنی را که خداوند به او پوشانده بود (خلافت)، از تن او بیرون کنند.

در جواب، باید گفت: موضع گیری ضعیف وی بخاطر انعطاف پذیری اش نبود بلکه چون یقین داشت، طبق وعده ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها به او داده بود، به شهادت خواهد رسید و به ملاقات خدا خواهد رفت.

بله، شاید بتوان این مسئله را به حساب انعطاف پذیری وی گذاشت که علل اولیه شورش را که در خارج از مدینه توسط شورشیانی که ابلیس یهود، عبدالله بن سباء آنها را رهبری می کرد، سرکوب نکرد.

شاید هم در آغاز توطئه به این خاطر آنها را تعقیب و قلع و قمع نکرد زیرا بر این اعتقاد بود که دعوت آنها در چنین حکومت صالحی که مردم، حلاوت عدالت و احسان را چشیده اند، گسترش پیدا نمی کند. او با خود می گفت: من از سرسختی و زورگویی به مردم، اجتناب کرده ام و تا آنجا که توانسته ام اسباب خوشبختی مردم را تدارک دیده ام. پس فکر نمی کنم انعطاف پذیری ای که خداوند آنها را در فطرتم گذاشته است، باعث فسادی همچون ناسپاسی این همه نعمت شود و آنها را از آن همه، فتح و پیروزی و خوشحالی گسترش اسلام و بهره مندی از ثمرات آن در دنیا و آخرت، غافل سازد.

البته بدون تردید، یکی از آثار انعطاف پذیری عثمان رضی الله عنه گوش کردن به شکایات تعدادی از مردم از استاندارانش بود اگر چه آنان در شکایات، محقق نبودند. حافظ بن حجر رحمه الله از «کتاب الزهد» عبدالله بن مبارک نق کرده است که: عثمان رضی الله عنه مردی انعطاف پذیر، بسیار نیکوکار و بردبار بود. اگر تعدادی از حجاج از یکی از والیانش شکایت می کردند و می گفتند باید آن والی، تغییر کند. آنها را راضی می کرد.

ولید بن عقبه استاندار کوفه

کسانی که آغاز این امت را نمی شناسند و با تمیقات و سرافرازی هایی که خداوند به آنان عنایت کرده است، آشنایی ندارند، گمان می کنند که عثمان بن عفان رضی الله عنه ولید بن عقبه را از سر راه برچید و آورد و چون برادر مادری اش بود به او گرایش داشت لذا او را بعنوان استاندار کوفه تعیین کرد. اما کسانی را که خداوند از نعمت معرفت اوضاع آن عص، و ارزشها و فضایل مردم آن، بهره مند گردانیده است، می دانند که ولید بن

عقبه قبل از اینکه برادر مادری عثمان رضی الله عنه باشد، پسر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. چرا که مادرش، ام حکیم، عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله، یعنی خواهر پدرش می باشد.

همچنین عثمان رضی الله عنه اولین کسی نبود که در دوران خلافت خود به ولید بن عقبه، مسؤولیت داد. بلکه نخستین دولت اسلامی در دوران خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه این جوان قریشی که از صفا اخلاقی والایی برخوردار بود، قاپید و از توانمندیهایش در راه خدا استفاده کرد تا اینکه ابوبکر رضی الله عنه این دارفانی را وداع گفت. او رازدار خلیفه بود و نامه‌های مربوط به جنگ را میان خلیفه و فرمانده نظامی او خالد بن ولید رضی الله عنه در فارس، رد و بدل می کرد.^(۱)

سپس ابوبکر رضی الله عنه او را بعنوان نیروی کمکی برای همکاری با یکی از فرمانده هانش بنام عیاض بن غنم فهری فرستاد.^(۲)

و در سال سیزدهم هجری به او مأموریت داد تا زکات قبیله قضافه را جمع آوری نماید. و هنگامی که ابوبکر صدیق رضی الله عنه تصمیم گرفت شام را فتح کند، ولید از نظر احترام و مورد اعتماد بودن، جایگاهی همچون عمرو بن عاص رضی الله عنه داشت. #لذا نامه‌ای به عمرو بن عاص و ولید بن عقبه نوشت و از آنها خواست تا لشکرهای اسلامی را فرماندهی کنند. در نتیجه عمرو بن عاص پرچم اسلام را برداشت و بسوی فلسطین براه افتاد و ولید بن عقبه به عنوان

فرمانده سپاه اسلام، بسود شرق اردن حرکت کرد.^(۳)

بعد از آن، می بینیم که وی در سال پانزدهم هجری، امارت سرزمین بن تغلب و عرب جزیره را به عهده دارد.^(۱) و در شمال شام، پشت جبهه مهاجرین را حفات می کند تا لژ پشت سر مورد حمله قرار نگیرند. و در این زمان قبایل ربیعه و تنوح تحت قیادت و فرماندهی او قرار دارند. همچنین ولید موقعیت اداری و نظامی

(۱) تاریخ طبری (۷/۴) حوادث سال دوازدهم هجری. (۲) تاریخ طبری (۲۲/۴).

(۳) تاریخ طبری (۲۹/۴ و ۳۰).

(۱) تاریخ طبری (۱۵۵/۴).

خود را غنیمت شمرد و در کنار انجام وظایف نظامی و اداری خود قبایل عربی این سرزمین را که تا آن زمان، تعداد زیادی از آنان مسیحی بودند، بلا حکمت و موعظه بسود اسلام دعوت کرد. و بویژه مسیحی‌های قبایل ایاد و تغلب را به اسلام فرا خواند تا مانند سایر اعراب، مسلمان شوند. قبیله ایاد که نمی‌خواستند اسلام را بپذیرند، فرار کردند و وارد انتول شدند که تحت حکومت رومی‌ها قرار داشت. در نتیجه، ولید از خلیفه وقت، عمر بن خطاب رضی الله عنه خواست تا نامه‌ای به قیصر قسطنطنیه بنویسد و او را تهدید کند تا آنها را به مرزهای دولت اسلامی برگرداند. از طرفی دیگر، تغلبی‌ها نیز خواستند تا علیه ولید که دعوت را میان جواتنان آنها گسترش می‌داد، سر به شورش بزنند. و این مسئله باعث شد تا خشم مضری^(۲) ولید که با ایمان اسلامی تأیید می‌شد به سراعش بیاید و جمله مشهورش را به زبان بیاورد:

إذا عصبت الرأس منى بمشوذ فغیک منى تغلب ابنه وائل

این سخن، به کوش عمر رضی الله عنه رسید. ترسید که مبادا فرمانده جوانش نصارای تغلب را بشدت تنبیه کند. در نتیجه، زمام آنها در زمانی که آنان، کنار مسلمین، بخاطر تعصب عربیت می‌جنگیدند، از دستش برود، به همین خاطر، دست ولید را از آنان کوتاه کرد و او را از منطقه آنان دور ساخت.

با این گذشته درخشان، ولید بن عقبه به دوران خلافت عثمان رضی الله عنه پا گذاشت و استانداری کوفه را به عهده گرفت. و از نظر عدالت، مهربانی و نیکوکاری، یکی از بهترین استانداران آن بشمار می‌رفت. و سپاهیان در دوران استانداری او به سرزمینهای مشرق زمین حمله می‌کردند و فتح و پیروزی و موفقیت به ارمغان می‌آوردند.

ولید از همان زمانی که استانداری کوفه را از طرف عثمان بن عفان رضی الله عنه بعهده گرفت، تصمیم گرفت تا در عدالت، بزرگواری و برخورد با مردم، استانداری نمونه باشد همانطوریکه در جهاد، دفاع از دعوت، حمل پرچم اسلام و گسترش رسالت دین، مردی نمونه بود. او پنج سال استاندار کوفه بود و تا روزی که آنجا را ترک کرد، دروازه خانه اش به روی همه باز بود. دوست و بیگانه بر او وارد می‌شدند. و هر کس هر وقت از روز یا شب که می‌خواست نزد او می‌رفت و اصلاً نیازی نداشت که خود را از مردم، پنهان کند:

(۲) وی وابسته به قبیله مضر بود.

فالستردون الفاحشات و لا یلقاک دون الخیر من ستر و شایسته بود که همه مردم این امیر خویشان را دوست داشته باشند زیرا برای مسافران، مهمان خانه‌هایی دایر نمود و خیرات و حسنات او شامل حال همه مردم شد تا جاییکه برای نوزادان و بردگان نیز سهمیه‌ای از بیت‌المال در نظر گرفته بود و میان آنان تقسیم می‌کرد. و ماهیانه برای آسایش حال بردگان، مقداری پول به آنان می‌داد و بدون اینکه چیزی از اربابان آنها کم کند. عملاً هم اینگونه بود و مردم این استاندار نمونه را بسیار دوست داشتند. بجز تعداد اندکی از فاسقان و اشرار که شلاق شریعت توسط ولید بر پشت آنها فرود آمده بود و تنبیه شده بودند که از میان آنان، ابوزیب بن عوف ازدی، ابومورع و جندب ابوزهیر را می‌توان نام برد.

و ماجرای آنها هم از این قرار بود که فرزندانشان دیوار خانه فردی را بنام ابو الحثیمان سوراخ کردند و او را به قتل رساندند. در همسایگی خانه مقتول، یکی از یاران با سابقه رسول اکرم ﷺ بنام ابوشریح خزاعی وجود داشت که پرچم دار سپاه خزاعه، روز فتح مکه بود.

از قضا، این صحابی بزرگوار و فرزندش از مدینه به کوفه آمدند تا با یکی از لشکرهای ولید بن عقبه شرکت کنند و برای گسترش دعوت اسلام به سوی مشرق بروند. این دو، شاهد ماجرای کشته شدن الحثیمان توسط این اشرار بودند. لذا نزد ولید آمده و گواهی دادند. ولید هم در حق آنان، حکم شریعت را اجرا کرد و آن سه نفر را در میدان مقابل قصر، قصاص کرد. اینجا بود که پدران آنها با شیطان، پیمان بستند که دست به توطئه بزنند. لذت جاسوسهایی را فرستادند تا حرکت هایش را زیر نظر بگیرند. و این در حالی بود که دروازه خانه اش به روی همه باز بود. و در یکی از روزها، مهمانی از شعراء شمال که قبیله مسیحی بود ولی بدست ولید مسلمان شده بود و از خویشاوندان مادری اش بشمار می‌رفت، به خانه ولید آمد. جاسوسهای این افراد عقده‌ای فکر می‌کردند که چون این شاعر قبلاً مسیحی بوده است حتماً شراب می‌نوشد. و شاید ولید هم در مهمانی اش به او شراب بدهد. پس ابوزینب و ابوالمورع و اطرافیان آنها را صدا کردند. آنها هم از سمت مسجد، وارد خانه ولید شدند. مهمان که با ورود آنان، غافلگیر شد، چیزی را برداشت و زیر تخت گذاشت. آنگاه، یکی از آنان، بدون اجازه صاحب خانه، دستش را زیر تخت برد و آن چیز را بیرون آورد. هنگامی که آنرا بیرون آوردند، متوجه شدند که یک سینی است و مقداری انگور در آن است. با دیدن سینی انگور، شرمنده شدند و یکدیگر را سرزنش کردند. هنگامی که مردم این ماجرا را شنیدند، آنها را بدو بیراه گفتند و

نفرین کردند. اما ولید، سکوت و پرده‌پوشی کرد و شکیبایی نمود و عثمان رضی الله عنه را هم مطلع نساخت. ولی توطئه‌های جنید، ابوزینب و ابوالمورع ادامه یافت. آنها وجود هر حادثه را غنیمت می‌شمردند. تفسیر بدی از آن ارائه می‌دادند و در تهمت زدن نیز کوتاهی نمی‌کردند.

سرانجام هم تعدادی از کسانی که از کارهای حکومتی بعلت مشکلات اخلاقی، توسط ولید اخراج شده بودند، به مدینه رفتند و نزد امیر المؤمنین از ولید شکایت کردند و از عثمان رضی الله عنه # خواستند تا او را استانداری کوفه برکنار کند. و هنگامی که معترضان در مدینه بودند، ابوزینب و ابوالمورع با ازدحام مردم، وارد دارالاماره شدند و در انجا مندن تا اینکه ولید برای استراحت رفت. و پس از آنکه بقیه مردم دارالاماره را ترک کردند آمدند و در آنجا ماندند تا اینکه موقعیتی فراهم شد. آنگاه، مهر ولید را از خانه‌اش دزدیدند و رفتند. هنگامی که ولید از خواب بیدار شد، متوجه شد که مهرش وجود ندارد. او از همسرانش در این باره پرسید. آنها اگر چه در حجاب بودند اما از پشت پرده، ملاقات کنندگان ولید را می‌دیدند. آنان گفتند: آخرین کسانی که در خانه ماندند، دو مرد به فلان مشخصات بودند. ولید متوجه شد که آن دو مرد ابوزینب و ابوالمورع بوده‌اند و مطمئناً مهر را دزدیده‌اند تا توطئه‌ای برآوردند. لذا فردی را در طلب آنان فرستاد. اما آنان در کوفه نبودند. بلکه فوری به مدینه رفته بودند. به‌رحال آنان به مدینه نزد عثمان رضی الله عنه رفتند و علیه ولید گواهی دادند که شراب خورده است. عثمان به آنان گفت: در چه حالتی او را دیدید؟ گفتند: ما جزو ملاقات کنندگان او بودیم. بر او وارد شدیم و دیدیم که شراب استفراغ می‌کند. عثمان گفت: کسی شراب را استفراغ می‌کند که شراب بخورد. لذا ولید را از کوفه آوردند. ولید سوگند یاد کرد که شراب نخورده است و همچنین خبر دزدیده شدن مهر را توسط آنان به عثمان رضی الله عنه اطلاع داد. عثمان رضی الله عنه گفت: چون دو نفر گواهی داده‌اند، حد باید اجرا شود و شاهد دروغین، جزایش جهنم است.

این است داستان متهم شدن ولید به شراب خواری چنانکه در حوادث سال سی هجری تاریخ طبری آمده است. و عناصر خبری که در طبری وارد شده از این قرار است که دو نفر انسان عقده‌ای که در موارد متعدد علیه ولید دست به حيله و نیرنگ زده بودند، اینبار نیز علیه او گواهی دادند و در این شهادت به هیچ عنوان، سخنی از نماز به میان نیامده است. چه رسد به اینکه سخن از دو رکعت و چهار رکعت آن بع میان آید. البته در روایت فوق، فردی بنام حصین بن المنذر، عبارتی افزوده است و می‌گوید: «من نزد عثمان بودم که ولید را آوردند. ولید در رکعت نماز صبح را خوانده بود سپس گفته بود: آیا نماز بیشتری برای شما بخوانم؟ سپس

دو نفر علیه ولید گواهی دادند: فردی بنام حمران، گواهی داد که من ولید را دیدم که شراب می خورد و فردی دیگر گواهی داد که او را دیده است که استفراغ می کند.

پس عبارت «نماز صبح و اینکه آیا بیشتر برای شما نماز بخوانم» از سخنان حضین است. و محرز است که حضین جزو گواهان نبود و همچنین هنگام این حادثه ساختگی، در کوفه نبود بلکه نزد عثمان در مدینه بود که ولید آورده شد.

از طرف دیگر، حضین این کلمات را به نقل از انسانی معروف، نگفته است. قابل یادآوری است که همین روایت حضین در صحیح مسلم و در دو جای مسند احمد بن حنبل آمده است ولی در آنها هیچگونه ذکری از نماز نه از زبان حضین و نه از زبان غیر حضین، بمیان نیامده است. البته این خبر در جای دیگری از مسند احمد به نقل از حضین آمده است که این روایت با روایت اصلی در تعداد رکعات، تعارض دارد. و در هر دو حالت، ذکر نماز فقط از زبان حضین آمده است. و باید دانست که حضین، شاهد قضیه نبوده است و همچنین از فردی که شاهد قضیه بوده است، نقل نکرده است. لذا این بخش از سخنانش هیچگونه اعتباری ندارد و سایر گواهان، افرادی مغرض هستند که با گواهی مشکوک افرادی مانند آنان، به افراد داخل کوچه و بازاری و چوپانان، حد جاری نمی شود. پس چگونه با چنین گواهانی بر مجاهدی بزرگوار و نماینده و استاندار خلیفه و فرمانده سپاه اسلام # در کوفه حدی از حدود خدا جاری می شود؟! فردی که در میان مردم به حسن سیرت، راستی و رعایت امانات الهی، معروف بود و همچنین مورد اطمینان سه تن از کامل ترین خلفاء اسلام یعنی ابوبکر و عمر و عثمان (رضی الله عنهم اجمعین) بود. در مورد چنین فردی، صحیح است که گمان مردم در حق او درست است.

آیه ششم سوره حجرات

یک بعد از زندگی ولید باقی مانده است که تا درباره آن سخن نگفته ایم، سخن درباره زندگی او کامل نمی شود. و آن هم خبری است که مفسرین آنرا نقل کرده اند مبنی بر اینکه آیه ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾^(۱) درباره ولید نازل شده است.

(۱) یعنی اگر فاسقی، خبری آورد، تحقیق کنید.

بنده در گذشته بسیار تعجب می کردم که چگونه می شود که این آیه در مورد ولید نازل شده باشد با وجود این، نزد دو خلیفه رسول خدا ﷺ یعنی ابوبکر و عمر، چنان جایگاهی داشته باشد که تاریخ آنرا ثبت نموده است. و ما هم به نوبه خود، گذشته اش را قبل از اینکه استاندار کوفه شود، بزور مختصر بیان کردیم. تناقضی که بین اعتماد ابوبکر و عمر به ولید بن عقبه و بین رفتاری که باید با او می شد در صورتیکه قرآن او را فاسق نامیده باشد، مرا بر آن واداشت تا درباره صحت اینکه ایه سوره حجرات درباره ولید نازل شده است، شک نکنیم. البته نه به این خاطر که وقوع کاری را که باعث فسق شود از ولید، بعید می دانستیم بلکه این نکته را بعید می دانستیم که چگونه مردی که با آیه صریح قرآن متهم به فسق شده است، مورد اعتماد افرادی مانند ابوبکر و عمر باشد که آنها بعد از رسول خدا ﷺ مقرب ترین افراد خداوند هستند.

و بعد از آنکه این شک به دلم راه پیدا کرد در مورد احادیثی که درباره سبب نزول این آیه نازل شده اند، تجدید نظر کردم. و در بررسی آنها به این نتیجه رسیدم که سند این روایات فقط تا مجاهد یا قتاده یا ابن ابی لیلی یا یزید بن رومان وجود دارد و یا عبارتی بر همین افراد، موقوف اند. و هیچ یک از افراد فوق اذکر اسم راویان این روایات را در مدت صد سال یا بیشتر که از دوران آنها تا زمان نزول این آیه فاصله وجود دارد، ذکر نکرده است. در حالی که در این صد سال، راویان مختلفی با اندیشه های مختلف وجود داشته است. و بسیاری از آنها برای تشویه شهرت افرادی مانند ولید و حتی بالاتر از او روایات مشکوکی درست کرده اند که هیچ گونه ارزش علمی ندارد.

پس مادامی که راویان روایاتی که درباره سبب نزول این آیه وارد شده اند، بعد از افراد فوق الذکر در فاصله صد سال شناخته شده نیستند و راویان جرح و تعدیل نه تنها در مورد آنان، چیزی نمی دانند بلکه با نامهایشان هم آشنایی ندارند، از دیدگاه شرع و تاریخ، چیزی نیست که به صحت چنین اخبار منقطعیه که هیچ اصل و نسبی ندارد حکم کنیم و احکامی بر آنها مترتب گردانیم.

در نتیجه، نسبت دادن سبب نزول این آیه به ولید بن عقبه جایز نیست و ولید بن عقبه از آن میرا است. البته این موضوع، یک تفصیل علمی دارد که بنده آنرا در کتابی دیگر، توضیح داده #ام. و اینجا سخن را به درازا نمی کشیم زیرا اساس کار ما بر مختصرگویی است.

مصحف عثمان

امام بخاری رحمه الله می گوید: انس بن مالک رضی الله عنه خادم رسول الله صلی الله علیه و آله می گوید: حذیفه بن یمان - یکی از فرماندهان نظامی عثمان رضی الله عنه که با شامین برای فتح ارمنستان و آذربایجان می جنگید، و از اختلاف قرائتی که میان عراقیها پیش # آمده بود، دچار وحشت شده بود، نزد عثمان رضی الله عنه آمد گفت: «ای امیرالمؤمنین! این امت را دریاب قبل از اینکه مانند یهود و نصاری درباره کتاب خدا دچار اختلاف شوند».

و در روایت عماره بن غزیمه آمده است که: حذیفه از جنگی آمد و قبل از اینکه به خانه اش برود، نزد عثمان رضی الله عنه رفت و گفت: ای امیر المؤمنین! مردم را دریاب. عثمان رضی الله عنه گفت: مگر چه شده است؟ حذیفه گفت: با دسته های شکست خورده ارمنستان می جنگیدیم و دیدم که شامیان، قرآن را بر اساس قرائت ابی بن کعب تلاوت می کنند طوری می خوانند که عراقیها آن قرائت را نشنیده اند. عراقیها بر اساس قرائت ابن مسعود قرآن را قرائت می کنند و طوری می خوانند که شامی ها آن قرائت را نشنیده اند. و این مسئله باعث شده است که یکدیگر را تکفیر کنند.

وابن ابی داوود در کتاب «المصاحف» نقل کرده است که یزید بن معاویه نخعی گفت: من در زمان ولید بن عقبه در مسجد کوفه در حلقه ای بودم که حذیفه در آن حضور داشت. پس او یعنی حذیفه شنید که یکی می گوید: قرائت عبدالله بن مسعود، و دیگری می گوید: قرائت ابوموسی اشعری. با شنیدن این سخنان، حذیفه خشمگین شد. سپس برخاست و خدا را حمد و ثنا گفت و فرمود: کسانی که قبل از شنا بودند، اینگونه اختلاف کردند. بخدا سوگند که سوار خواهم شد و نزد امیر المؤمنین خواهم رفت.

امام بخاری رحمه الله در تکمله روایت انس رضی الله عنه می گوید: «عثمان بعد از شنیدن سخنان حذیفه، فردی را نزد حفصه (رضی الله عنها) فرستاد و از او خواست تا صحیفه هایی را که زید بن ثابت در زمان خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه با اصرار عمر، جمع آوری و تدوین نموده است، بفرسد. حفصه نیز آنها را برای عثمان رضی الله عنه فرستاد. عثمان رضی الله عنه به زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارث بن هشام دستور داد در چند مصحف، نسخه برداری کنند. و به قریشی های این گروه گفت: اگر شما و زید بن ثابت ثر مورد چیزی از قرآن - و در یک روایت، اگر در عربیت قرآن - اختلاف ایدا کردید، آنرا به زبان قریش بنویسید زیرا قرآن به زبان آنان، نازل شده است. آنان هم همین کار را کردند و از آن صحیفه ها، مصحف های مختلفی

نسخه برداری کردند. آنگاه عثمان رضی الله عنه صحیفه‌ها را بع حفصه (رضی الله عنها) برگرداند. سپس به هر طرف، یکی از مصحف‌های نسخه برداری شده را فرستاد و دستور داد تا همه قرآنهایی را که در صحیفه یا مصحفی بجز این مصاحف، وجود دارند سوزانده شوند.

عنایتی را که دو مرد بزرگ اسلام، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در مورد جمع آوری، تدوین و یکسان نمودن رسم الخط قرآن مبذول داشتند و عثمان رضی الله عنه آنرا کامل نمود، منت و احسان بزرگی بر مسلمانان بشمار می‌رود. و اینگونه خداوند وعده اش را متحقق نمود: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ یعنی همانا ما قرآن را فرو فرستادیم و ما آنرا حفاظت خواهیم کرد.

و بعد از این سه بزرگوار، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه به خلافت رسید و کار آنان را تأیید کرد و در تمام شهرهای حکومتی مصحف عثمان رضی الله عنه را با همان رسم الخط و تلاوتش، تثبیت نمود. و اینگونه مسلمانان صدر اول، اجماع نمودند که آنچه ابوبکر و عمر و عثمان (رضی الله عنهم اجمعین) انجام دادند، بزرگترین نیکی آنان بشمار می‌رود.

بلکه برخی از علماء شیعه نیز این اجماع را از زبان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل کرده‌اند. چنانکه در کتاب «تاریخ القرآن» ص ۶۴ تألیف ابو عبدالله زنجانی که یکی از شیعیان معاصر است آمده است که علی بن موسی معروف به ابن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ هـ) که او نیز یکی از علماء شیعه محسوب می‌شود در کتابش «سعد السعود» از شهرستانی در مقدمه تفسیرش نقل کرده است که سويد بن علقمه می‌گوید: «شنیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «ای مردم! از خدا بترسید، از خدا بترسید. در مورد عثمان، افراط نکنید و نگویید او آتش زنده مصاحف است. سوگند به خدا که او مصاحف را با مشورت اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله سوخت. ایشان ما را جمع کرد و گفت: شما در مورد این قرائتی که مردم درباره آن اختلاف کرده‌اند و یکی با دیگری ملاقات می‌کند و می‌گوید: قرائت من از قرائت تو بهتر است. و چه بسا این موضوع، انسان را به کفر می‌کشاند، چه می‌گویید، جمع کنم. زیرا اگر شما امروز اختلاف کنید، کسانی که بعد از شما می‌آیند بیشتر اختلاف خواهند کرد. ما گفتیم: رأی شما رذی بسیار خوبی است».

بدون تردید، کسانی که بر عثمان رضی الله عنه بغاوت کردند، مصحف‌های عثمان را تلاوت می‌کردند. همان مصحف‌هایی را که صحابه (رضی الله عنهم) بر آنان، اجماع نمودند و علی رضی الله عنه هم در این اجماع، شریک بود.

بله، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می خواست مصحف خود را حفظ نماید اما خواست خداوند چیزی دیگر بود. لذا خداوند عثمان و حق را یاری کرد و مصحف عثمان باقی ماند. همان مصحفی که از زمان او تا امروز میان مردم تلاوت می شود و تا روز قیامت هم تلاوت خواهد شد. و ما خداوند را بر این نعمت، سپاس می گوئیم.

پایان ترجمه ۸۳/۳/۲۶

عبدالقادر ترشایی

التماس دعای خیر